

بازرسی شد
۶ - ۳۷

بازدید شد
۱۳۸۴

۱۰۷۶۰ - ن

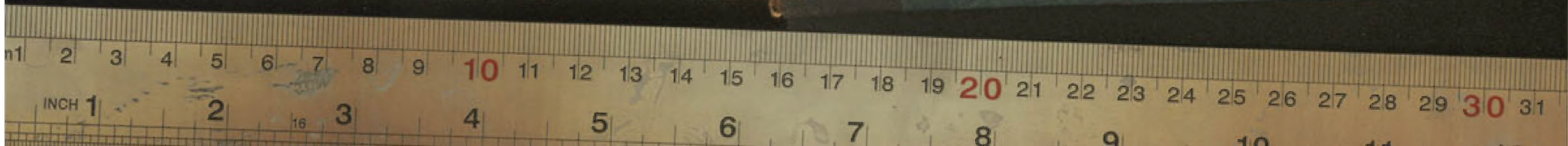
کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب مجموعه احسنه زنده لایحه ها و کتب کهنه ها
مؤلف ۲ - رولزده امام محمد باقر - لایحه الی برین
موضوع لایحه های ائمه المقربین - در بیان محل ادع
و جبرئیل در عالم برزخ
۱۰۹۴۷

شماره ثبت کتاب
۸۷۱۹۹

۱۰۶۴۷

خطی - فهرست شده
۱۰۶۴۷



در فرجه ۳۰۰۶۰۰ این کتاب را بنام التمهید العلیه فی الدرر البعاده
میکوید رساخته و فرموده است نسخه از کتب که صنفه از اول را بدو است
نسخه از فصل در دیماه در از خود پس بر آن نسخه نگاه داشته و نام کتب العلمیه را
گذاشته است و قضاوت کند که این سال ۱۱۱۳ بوده است.
و قطعاً این نام صحیح است و نام که در حاشیه زده است
~~در فرجه ۳۰۰۶۰۰ این کتاب را بنام التمهید العلیه فی الدرر البعاده~~
که در صحت مانده است و کتب تاریخ که کتاب نسخه
میکوید در از خود عیال است زیرا که بطوریکه از ص ۳۲ معلوم
ماند این کتاب در سال ۱۱۵۲ است چون کتاب از نسخه کتب
مدرسه ۵۹۹ نموده و گفته که از تاریخ مدرسه این کتب که کتابت این
۵۵۳ سال گذشته و جمیع این دو عدد در سال مذکور را در سالند
این تاریخ مذکور در این نسخه استند است.
نسخه معتبر است که این نسخه اصل خطی است و در در ص ۲
خطی تا کتب قسم زخم را که در خانه در در شهر اتفاق افتاده و در ص ۳
و در ص ۵۲ نام قصیده خود که در نظم را برده و چند بیت از آن را
در ص ۵۳ آورده و در ص ۵۴ از جمله مکتوب صاحب یازدهم و بیستم (مکتوب)

کتابخانه ملی
۹۸۲۱

بعد از آنکه در هر نام که خود عاقبتی در نه شرح
 الذی به کبر شرح طب الامراض علی سبب اندوه است
 و بالجملة از خط در یک کتاب فصل و باب در کتب معلوم است
 و اهمیت نسخه در نظر اهل فن و در این نزدیکی ظاهر است
 و غیر از نسخه ای که در زمره خطی است و از آن و باقی بود
 نسخه دیگر سرانجام در این نسخه را منقذ باید دانست
 سال ۱۲۴۱

در ۱۱۰ در حدیث سلطان حسین تازی



الکتاب فی الطب

تأثیر چشم زخم که در منزل پدر مولف در شیراز و آن شهر است
 نقل خبر ذات القلاقل از در نسخه قدیم در ۵۵۹ و تاریخ تألیف آن که در ۳۲
 قصیده که در خط معلوم از دولت مقدس از آن در ۵۴ آمده و نام آن در ۵۲
 نام مجلس را آورده و از ادب شیخ و شیخ الاسلام بعد از آن - ۶۱

محمّد الموسوی البجرائی



بسم الله الرحمن الرحيم

عمر افزا کلام کرد در بر کیش طول حیات کون بر نماید. روح پروردگار که چنانچه زنده گشت
آتش فدا زودش مذکور است و بلی که اتمثال و آتش موجب عمر پروال.
و ارتکاب نمایش عبت فنا و احترام آجال است. و در دنیا محمد و درستی پسین
و صاحب مرتبه کنت نبی و آدم بن الماء و الطیر و ده عمر طول خرو و نوع در تقدادفت
و استوده صفاتش کوه و نار و دین پیش حصن حصیر از خاک و دنیا و عجب است
و بر آل معصومین و عترت طینت و او متابعت ایشان مآوه حیات جاودیه و مایه و ایم
کامیت **باب** چهارم غریز که در سبب تمیز غرض در عالم ممکنات از قبیل شرب و آب
جو از شمع است و بهر قیاس این که هر که آنها فقط روز غایب نماید از توان **معمود** حیات
اند و در یوزند که سیر در گردن چاکه اشاره باین مقیت خبر است از حضرت زین العابدین
علیه السلام و آنکه طویل لمن حال عمر و حسن عمر غیر خوش حال که عمرش در از و غلش نیکو

هند و عمر را به سال و مضیع عمر به سال. محمد و درین محمد صالح اثر از غرض و اینها را بخاطر
فاطر رسید و امور در بحث از دنیا و عمر و طول حیات. و موجب دوام زندگی و تاخیر
صحت باشد. از افعال و اقوال. و ادعیه و ادویه. و اطعمه و اشربه. و از کلام ایضاً نظام الکبر
و احادیث اهل بیت حضرت رسالت نیز صلوات الله علیه و علیهم اجمعین و عثمان معمرین
علیهم السلام و تجربه کنندگان حقایق از آنکه منقطع و مستند میگرد و با خفا کلام. و انچه زعام
چشم آب حیات. از چشمه ظلمات دوات. بدین رخ القین **بسم** خرقدم. عیدوم
ششم در جد اول بطور درست دستور صنایع معدوده جاری و چشمه رنگ موموم و غیره
باز یافتن محفل شنبه آینه خاشاک که مخال. سلیمان نش. خبر بقایوسف ضاد.
ظل آنکه رساند شهنشاه از رخس سبب نیمان ماک در زلفش. در بیان عطا بار
مستکاره بهر که قلب نیکو و شایسته کارم و احسان مانده جدا مجد و خوابه کون
صلوات الله علیه و آله سیراب نماید. و آب خجرا از در پیکرش در کلو و عدد و سر کشش نوا
نست. بیکدم خاکستره خفته و جوهر شکر با و قارساند. تیر قضا در پیش در قلب شکر
اعداد چیست بران. و زلال عدلش بر لبش. **باب** نهم نظم را بعد و لیت از چشمه حیات

این شعر را در کتاب
تذکره شریف
نویسند

باید تا خیزد و دو چاره از برای شما نیست بجز آنکه در آنوقت دیرد جلالت تا خیزد
پس مبادرت و پیش دست نمایند در اوقات مهلت تا خیزد و از آنجا انرا بفرستد
وَمَا يَعْتَرُ مِنْ عَمَلٍ وَلَا يَنْقُصُ مِنْ عَمَلِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ
یعنی مردان فرستد و صاحب عمر را و کم کرده و فرستد از غدا و مگر آنکه در کتابت صاحب کف
در پنج لایه گفته اند آن تاویل دیگر است و آن آنست که طول عمر را بفرستد و عمر را بفرستد و آن
نمیکرد و مگر آنکه در کتابت و صورتش است نوشته می شود در لوح اگر فلا شخص چه کند
یا جهاد نماید عمرش چهل سال باشد و اگر چه جهاد هر چه بجا آورد و عمرش شصت سال باشد پس
آن شخص چه جهاد را هر چه بجا آورد و عمرش شصت رسد پس بدینتر عمرش زیاد
است در هرگاه که بجا آورد از چهل بگذرد و عمرش کم شده است آنچنان عمر هر
تیش شصت بود و مولانا محمود در تفسیر خویش او گوید ابر عیسی گفته که حق تعالی بفرستد
و چهل حکم گوید یک چهل از وقت و لا امنت تا زمان موت و یک چهل
از موت تا بعثت اگر مرد صالح بود و حق تعالی از چهل مماش در چهل دیالیش فراید
و اگر غیر صالح بود از چهل دنیا را در چهل مماش از او عمر او کم و بدین برکت باشد

و ازین مغفرت خدا تر تا میفرماید وَمَا يَعْتَرُ مِنْ عَمَلٍ وَلَا يَنْقُصُ مِنْ عَمَلِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ
و بعضی تحقیق میفرمایند که در هر یک تحقیق است و آن آنست
هرگاه علم خدا عقل گرفته باشد یا کم زنده در سر خمسانه خواهد بود و مست قبل از آن یا بعد از آن
پس پس محاسب و جلالت علم خدا در آنها جاری شده و زیاد کردیم تا بفرستد
تاویل زیاده و نقصان باینکه آنها نیست بکلی الموت یا اعوان او است از مگر که متوکل اند
بفرستد ارواح بفرستد الله تعالی امر گوید است این از قبض آنها بعد از جدا شدن معین محدود
الله تعالی بعد از آنکه ایشان از قبض روح در وقت معین امر بفرستد در لوح محفوظ است
فرموده عمر او را کم میکند یا زیاد میکند بر آنچه علم اوست و کف کرده در هر خبر و این معقولتر
است فرموده بحواله ما فی شاء و ثبت و عنده ام الکتاب و بر آنچه ذکر
کرده شد عمل گوید و آیه کریمه ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَ نَبِيِّهِمْ
اچرا و حال آنکه اجل مسمی در نزد اوست پس اجل اول اشاره است بآنچه در لوح محفوظ
و نزد ملک الموت و اعوان او است و اجل ثانیه اشاره است بقولش وَعِنْدَهُ
أَمُّ الْكِتَابِ و قول دیگرش إِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْذِنُ سَائِمًا

وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ و بعض اصحاب گفته اند تقاضا در دو قسم است تقاضای جاری
قبول شود و تقوی نمیکنند و تقاضای معوق دان نیست و الله تعالی حکم میکند چیزی را واقع
نشود و در هر عاقلی اثر نکرده اند و این عاقل اگر نایب شود آن نیز از قدر معضالت
است این پنج آیات داله بر زیاد و کم شدن اعمار و غیر آنها بیان شد پس
اختصار و اما احادیث واروه در باب از انجیل حدیث حضرت عیسی علیه السلام
است صلی الله علیه و آله صلوة الرحم تزيد في العمر یعنی بگوید کردن
بخشیدن موقوف الارحام خود زیاد میکند و از انجیل قول حضرت عیسی
صلی الله علیه و آله است من موصدقه بیکرد اند بلار او زیاد میکند عمر او از انجیل
در بعض کتب نقل شده حضرت صلی الله علیه و آله دعا گو گفت صالحات البطول عمر و علمه
اندر اگر زیاد و عمر مکنم حضرت در آن دعا نمیزند و دارا است مردم در دعا گو
بگوید بسیار مکنند طول الله عمرک دلیل بقا و دفع فتنه و مثال آنها چنانکه
در شرح دعای معصوم آمده نوره جنت زیاد و عمر دارد شده و غیر دین ساله و
ضعف بعض از آنها اشاره خواهم نمود ان شاء الله تعالی و عاقلان را برای اظهار

و نفرین کردن بر آن در کتب اربعه واقع شده مثل دعا عو مصر در لیل طلیعت بر
القطاع اعما طمعه دشمنان و در جمیع ذکرا است و الله بر زیاد و کم شدن مدت حیات
عین قدرت کافیت و با در جمل هم هم دسیم ایراد خواهد نمود و حاجت کن جسم
احصا گفته اگر کسی که در چند نفر بفرزند پند و مهر است عمر فرد را زیاد کند
و نزول تقاضا بکسب قدر بر مرد و خلق عالم مقدر است مضمون اس حدیث حکیم صحت
چگونه موصوف تواند شد جواب گویم در جل ستم هیچ گونه تبدل متصور نیست اذا اجاب
اجلهم لا یتاخر و ن ساعه و لا یستقدرون و اما در جل مقدر موجود است
زیاده و نقصان واقع میگردد قال غ قول العدل و فضل احبنا یحو الله ما یشاء
و یثبت و عنده ام الكتاب و تعلق استیات بسباب تقدیر رب الار
باب است و در عالم محسوس نیاید و این مشکل را انسان کرده اند است چند تقدیر بیانی
تقاضای بفرزند معلق کرده هیچ نیاید آن نند در کتب فوار طمعه عمر کند تا طمعه
ست اردو اطفال ناره جمع بدان وسیله تقدیم رساند گویم شک نیست این شی
تقدیر خداوند تعالی واقع شده است انیم بوجه عبارت کتب حصن الحصین نقل

۹
 بنویسند لایق بود و مخفّر نمایند و طبع طبعی در سر زمانها صد و پست سال میدهند و عهد دلیل
 ایشان اتمه نهایت مدت بحال آن چهل سال است و زمان نقص ندارد است و دو
 برابر زمان بحال باشد و آن مستند است و مجموع پست سال باشد اما این قول فیصل عام
 هم زور کار ناپایدار و پدیدار است و آن بحسب قدرت و افع مشغول بلکه آنچه غایب
 میباشد چنانکه حدیث نبوی بر آن شایسته است اکثر عوام مهت میباشند و متفق بر
 باشد و اما بحسب اغراض و فکرها عطیات کواکب موالید بر حسب احوال حکمته انفاقیه
 و ریش زباده از صد و پست سال هم بخیر و مکانش از خان بخواند چنانکه ابو بحران
 پروین بنابر آنکه قطب المتحقین و قبله المدققین علامه شیخ ابرار در شرحه قالون از
 کتاب او مستمر با اشارات الباقیه غم القرون الخالیه است نقل کرده عمر آن در آن منکام
 بدو است و پست سال میرد و از ما شاء الله حکم نقل کند و در او کتاب موالید او و
 حکم است در آن نهصد و شصت سال زمره نماید و آنرا قرآن عظیم منیا مکتد و اما
 اعم الفوج که در کتب منزه و آتوشده باعمار طویل لغیش میگرداند و اکاران
 تاویل کردن سالها را نشان بکمر آرد اما متعارف است زمان چنانکه از بعضی صادر شد نشان

۱۳
 یافت
 جلالت نهات مانع الباب جمیع فطیبت المحقق علامه فرمود است که ان عمار دیم عصا فرستاد
 خبر در زمان یافت نفوذ حکم بر محال فطیبت و منفع فطیبت صورتی از ان بود که از انچه معلوم
 شد که فطیبت بی علم حکم اختلاف زمانها و مکانها مختلف می شود و الله تعالی بدین وجه در فطیبت
 باطل فطیبت قول مشهور را که غیر طبعی است و صد و بیست سال است ظاهر شود بر جان فطیبت منب حق
 نیز در این سلسله لازم دید که شیده مانع نباشد از آنکه در مسبع این چنین می کردیم و اصل مانع
 حرارت و رطوبت غریز است فطیبت طبعی که الله تعالی در طبع هر شجر است که رطوبت غریز
 فایده اش حرارت غریز را پس هر کس در نقد و جوهر است که گوید ابرار شجر را که
 و او فرستادش از آب حیات زیر کاه پترو فرو نشاند در خاک تیره عالم فایده ویر تر خلاصه
 حکایت در روایت و ان بنات افضل البشرین و اکمل المرسلین صلی الله علیه و آله در طب
 البتر منسوب بایه العباس شعری که در است با نیمی عشرت شمس و البتر المحر و من بطول
 البتر غیره و کلام بدیهه طبعی که در طبعی است از بار عمر و محمد عابد و این فطیبت که
 از خارج روند به مثل غرق شدن و خوش و از بلید با نیر افتادن و خشم بر دشت
 و امر اضربه عارض شدن با عاذا الله منها نمین و کریم **جدد** و **دوم** در ذکر امور فطیبت

زیا و بیدار و طوطی حیات مرغ و غرض اصلی از حق شناسی هر چه در ملک ملک حیات بخشد
اعلم احام الله بقاءك وجعل لناس العاقبة ذواك که **انجيل**
 معمرات و موجبات طول حیات شکر کردن زنده بمان و جان دهنده خالق بخوبی است
 بر نعمت وجود و زنده و تازه نعمت حیات از نعم دیگر در قرآن مجید فرموده لئن
شكرتم لازيدنکم بغير ان شکر کنید هر آینه زیا و بکر دایم نعمت شمارا دار
 حضرت علی علیه السلام روایت بالشکر یضاعف النعم بغير شکر کفر
 یا مؤمنان نعمتها و حضرت امیر المومنین علیه السلام فرموده من شکرد امت نعمته و من
لم یشکر النعمة عوقب بزوالها بغير شکر بماند و بقاء میماند
 نعمت و اگر شکر نعمت نکند عذاب که مرگ و زایل شدن نعمت از او و محض نیست نعمت
 از سایر نعمتها لذت نبرد و گوهر مراد انسان از بقاء گوهر مغیر نیست و انرا در رشته شکرگاه
 آتش دوست از محاطش بر خداشناسی اول و اتم است زیرا که حیات اصل و عمده است
 به زیور زنده که صورت نعمت دیگر به بفاست **انجيل** عدل و جان و تقع رایند
 باز در آن درک است رایند باین است در کلام ربنا صورت این نعمت

و جود آن شده و اما ما یتقن الناس فیمکنک فی الارض و ترجمه شریف
 تا خبر هر نعمت میماند خلق پس بکشت میکند در زمین و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شد
 و موت آن از بربوب کنان شکر از موت اولی بطل و بیکار او نیز و بیکار او نیز
 است بهر در حدیث دیگر فرموده من عدل لملك و من ظلم هلك بغير کسر عدل و ملک
 پادشاه کوهید و کفر ظلم و ستم که ملک شد و باین فرموده زیا و بکر دایم نعمت شمارا دار
 یا از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است من حسن برة فی اهل بینه مد
 فی غمرة بغير کسر نگوید بهتر و خوب او در اهل خانه شکرشید بخور و عطا و **انجيل** صلوات
 چنانکه در شهاب الاخبار از تفسیر رصه طبع و آله روایت شد من یصل الرحم و حسن الخلق
 بخوبی آن زیاده میکند در عمر و در ثوابت دیگر فرموده کسر الخلق عثره شر و از ثوابت صلوات
 او بود در مصلحت از حضرت صادق علیه السلام روایت شد من یصل الرحم و حسن الخلق
 الذی یزید فی ایمان فی الامم بغير صلوات و بیکار و بیکار با هم بیکار و بیکار و بیکار
 را و بطریق عامه نیز همین حدیث از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شد من یصل الرحم و حسن الخلق
 الخلق واقع شده بغير خیر و در غم لا یقره یقینه و بغير خیر و در حدیث صلوات

علیه السلام مشغول صلوات بر محمد و آل محمد است و در محول خانه اخضر صادق علیه السلام
 مردی حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود که دست دارد تا خیر اجل و زیاده رزق را باید صلوات
 خواجگار کرد و در اخضر علیه السلام مشغول صلوات بر محمد و آل محمد است و زیاده رزق را باید صلوات
 دفع میکند بلا را و آن مکر و اند حساب را تا خیر نماید اجل او را و بعضی خیر بسیار دارد و شده
 در کتاب جامع الاخبار رسید خبر صلوات بر محمد و آل محمد است و زیاده رزق را باید صلوات
 مرد در صلوات محمد نماید و حال آنکه بماند خبر اندیش سال میکند و در یک از اندامه قتل او را
 و سال او در قطع کند صلوات بر محمد و آل محمد است و زیاده رزق را باید صلوات
 سال حضرت بعد از حدیث این ایه را تلاوت فرمود عِوَالله مَا يَشَاءُ وَيُتَبَخَّرُ
عنده ام الكتاب و در محول خانه نیز از حضرت صادق علیه السلام خبر مضمون مشغول
 و در او شریعت علی را هم فرمود ما تعلم شيئا يزيد في العمر الا صلة الرحم
 یعنی خیر اینم و نمی یابم تا خیر را از زیاده کرد اندامه را صلوات بر محمد و آل محمد است
 باب علی علیه السلام مشغول صلوات بر محمد و آل محمد است و زیاده رزق را باید صلوات
 تصدق نمودن است از حضرت سید صاحب علیه السلام مشغول صلوات بر محمد و آل محمد است

زیاده میکند و در روایت دیگر چنین است صدقه خاوش مکتب غضب پر و بوی کار او دفع میکند زیاده
 مکر که ما بد با خیر مکر منجات و غرق شدن و فانه بر سر فرو آمدن و غیر آن و در محول
 خلاق از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت شده که بر وی بگوید صدقه دادن زیاده مکر و اندامه را
 با میکند و از دفع مکر و اندامه در دل کتاب مولف مکتب مکتب صدقه در دفع مکر و اندامه
 حیات تا بر عظمه وار و چاکم از اخبار بسیار و بگوید که صاحب این کتاب را در کار مومنان و کمال
 کماله از حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام صاحب خوشه بود و در مکتب کتب از آنجا که است و بگوید که
 دن بصورت حضرت حمزه علی بن ابی طالب علیه السلام سایر آن خود بخود اینجاست بر کجا که است از آنجا که
 یار و یار از این بسیار در مکتب و نظارت شده مکر و اندامه بگویند صدق و کذب اینجاست بر آن
 کوه و ناکه و بداند اندامه و مکتب کتب بر و کوش و بصورت و سلامت از آنجا که است
 کشتید بنظر از شما که دروغ و غصه در شده و اندامه در کشته بودید از آنجا که است
 صحیح و سالم در وقایع بر کشته حضرت محمد و آل محمد است و زیاده رزق را باید صلوات
 از توحید عمل صادر شده اند و گفت که از کجاست الا که بگویند تا فوت جان و فوت نام
 بگوید که کشته از مکر و اندامه کوه تصدق نمودن و در اینجاست مقدم و ششم حضرت

فرمود این شپه همه را بر زمین گذار و بر ستمش را بکن خنجر همه را باز کرد و در میان آن فریاد
 دل انداخت و همه آن صدق این خبر را در **حکایت** تازه هم انداخته شد و خود سبب بودیم و چون نیاز
 آنرا و عیال را در سطره افغانان در بالمشیر از آمد و در آنجا چهارصد نفر خبر از آن کشید و بزرگوار کشید از
 راه اتفاق و در وفاق بستن آن تمام از افغانان و از شیراز کردید و بمقابل دلدازند خود کوشیدند و
 فایده بخشید در آنجا محمد فرزند ابدی که در آنجا بودیم و در آنجا بودیم و در آنجا بودیم و در آنجا بودیم
 تصور دادند فضل و تقوا و در عراق و خجرو افغانان و شش از جمله بزرگ کوچک اتفاق
 و موافق پس بر ستمش غنا و تمساق لغز و بهت را مانع و است کشتار و وینت و
 درست کرد و در آنجا که بزرگ و عجم را زانایه غنی بنوایر ساند الفصحی و آن جوان از آنجا
 بجان رسید و چهار شش شش داد آنجا سید به زبان نهد آن مجتهد زبان وقت و در آن
 استفا و استشاره نمود آن شیخ مندر کول خونهار و بنیم و صدق غایب شده و فرمود اندر و
 قبول نمود و اما قبل از مشغول نمود اتفاقان چهارده همان شش حالش بدتر شد و نزدیک
 به مریخ رسید و پخته شد که شتاب اضطراب تمام در آن شش باز به نزد آن شیخ بقیه
 رفته صورت حال با آن شیخ فرمودیت او را و همیشه است خاطر کرد و بقیه بقیه تمام

عذر

عاقل اند و در آنجا عمل نموده و محل مسند و ستم کوشی تا بیکت صدق و عاقلان شریفان را که است و
 و آن نیم سبب است و از اذام ملاکت را به داد و بیکت جدیدش زند نمود که **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**
 خدیو و هو علی کل شیء قدیر **و از آنجا** جان نخوان است در روز چهارم ماه ذی الحجه روز عید
 است و آنرا از امام رضا علیه السلام منقولست و در آنجا و جان کون در نیز در مال و غر از یاد میکند و در
 ستم دادن بیکرم در نیز زور بر است با دولت هزار در **و از آنجا** مطلق حسن
 عمل و کار شریف و اعمال صالح است خواه از عبادات بدنی و خواه از مالیه و تقایید باشد چنانکه از عموم کلام
 جهات فرمایم اینها نیز علیهم السلام از در و غر مفهوم میگردیم بزرگه **الْعَمَلُ فِي حَسَنِ الْعَمَلِ بَعْدَ**
و از آنجا امیر امور است در کلله است علیهم السلام نه گویاست
مَنْ رَادَّ الْبَقَاءَ وَلَا بَقَاءَ فَلْيَبْأَكِرْ بِالْعَذَاءِ وَلْيَجِدِ الْخَدَاءَ وَلْيَجِفِّ الْعَذَاءَ
و لنقل من محبا معنی النساء یعرب هر آینه و او باقی ماندن و حال آنکه بقا نماند
 باید بر زود متنازل کند طعام چنانکه نیکو نماید نفس را و سبب نماید عوار او کم نماید جماعت زنان
مؤلف گوید این حدیث بعبارة مختلف روایت شده و در بعضی روایات خبری
 دیگر نیز از اینها خبر نموده اند و منصف شده و خود در کتاب عاقلان بزرگ و مشرح در آنجا

این حدیث از امام رضا علیه السلام منقولست
 و در آنجا

الفرح من العبد ان يطلع سائر الناس على حاله في الدنيا والآخره **خفا** كماله في الدنيا والآخره
 خفا كماله في الدنيا والآخره **خفا** كماله في الدنيا والآخره
 بعد ودر باطن كماله خفا كماله في الدنيا والآخره
 است ودر ان استقام تمام دارند و از استقامت خفا كماله في الدنيا والآخره
 متعده و كونا و غير متعده نفس را و در وقت خفا كماله في الدنيا والآخره
 هند قوس بند تمام نفس و هم را در انجا مایل كوه است و در وقت خفا كماله في الدنيا والآخره
 كونا و هم كونا كمال است و در وقت خفا كماله في الدنيا والآخره
 و در وقت خفا كمال است و در وقت خفا كماله في الدنيا والآخره
 و در وقت خفا كمال است و در وقت خفا كماله في الدنيا والآخره
 است **مولف** كماله في الدنيا والآخره
 اول ان باب سر و در وقت خفا كماله في الدنيا والآخره
 ميكند چنانچه در كتاب طب متين شده **خفا** كماله في الدنيا والآخره
 هند است و در بسيار از احوال است و در وقت خفا كماله في الدنيا والآخره

شاید جمال انبوه داشته باشد چنانچه در اسم حديث است **خفا** كماله في الدنيا والآخره
 نوشته شده لا اله الا الله محمد رسول الله على ولى الله لكل شئ حيلة و حيلة
 القصة في الدنيا اربع خصال قلة الكلام و قلة المنام و قلة المشقة
 قلة الطعام اعزاز امر خير جاره ايمت و جاره صحت در دنیا چهار خصلت است كم
 گفتار كم خفتن كم راه رفتن كم طعام خوردن **خفا** كماله في الدنيا والآخره
 اكملدن بخت است همچو ما در حال بخت و در وقت خفا كماله في الدنيا والآخره
 صاحب خلاصه القرب نقل كوه از جمع كثر از كتاب شنيدم محمد ابي كره و در وقت خفا كماله في الدنيا والآخره
 بر اين سياه بر آمد و در وقت خفا كماله في الدنيا والآخره
 اوقات ادويه مفرجات و سياه كنده موز و موز شده شاد ميكند **خفا** كماله في الدنيا والآخره
 شما حاکم كماله في الدنيا والآخره
 آند ان شاء الله **خفا** كماله في الدنيا والآخره
 مانند ان خصوصاً بعد از حمام سوار كند ميكند كماله في الدنيا والآخره
 غرض از اين بر مكر و انداختن حيويت را و در حديث و آورده شده همچو كماله في الدنيا والآخره

ماست حساس و البه حیوان بعد از چند زمان بر روی زمین می افتد و خود را می خرد و غنای
 بکشد و اینها را به اینه در شمع و در جبهه و پاهای خود **از این** مصیبت نیکان و دانش
 مفرج دل و فوت عیال است و در کفیه از جمله معالجات است و در اکثر اقسام غلظت
 کسرت باد سرد و نفوذ کوفه و دریم و غیره از اقسام غلظت غایبه بود و کبد ضعیف
 می شود و قوتش کم است و چیزی را قوتش را ندارد و در وقت مغایرت می شود
 همان وقت قوت هم رسانید و جهت خروج خود و دل رفت **از این** امر خبر است

مکمل گوشت زنده العمر کل التفاح بالاسحار والنوم بالیسار والاعتدال

الماء الحار یفرجه و عمر را زیاد میکند و خون سبب سرما و خواب کون کجاست
 و غسل کون در آب گرم **از این** بخندید و تازه کون خبر است و کون کون اندل آنها معاف
 نمک است مانند کاسر زیرا در مقضای کمال جدید لایه موجب انداز می شود و لذت
 منعش روح و قوت حرارت غیر است **از این** استماع صوت حسن است بغیر کون
 آتش بعد از خورشید از در قوت روح و الش حرارت غریب و خل غلظت
 و یا شش در بعضی حیوانات از جمله حیوانات است شش بهار حد و فرغ هوا باشد

حد و خلعت شش
 در آن حد و خلعت

میرود و قوت او اگر تغیر نشیند در سمت منتهی است و در مجلس که از حکم طایفه در درخت و من
 صاحب من و با خبر شوند بعد از چند شمع که از عیال و نقل آنها در اینجا مناسب است و اگر کشند
 شروع در قوت و سر و قوت می دهند و در ده رفته رفته حرکت می دهد و همواره از غیر بلند می شود و کون
 در حین می بیند که می تواند از رفته راست از سر و قوت و در بعضی اوقات و بعضی کون و بعضی
 و اینجا چه است لذت طعام و لذت شراب و لذت نگاه و لذت سماع و لذت اول و لذت
 کون و لذت کون و لذت کون و لذت کون و لذت کون و لذت کون و لذت کون و لذت کون
 مظهر لازم آید که کجاست هم از آن متمتع می تواند شد و در حدیث آمده است **القرآن باحسن**
اصواتکم لغزارت کید و از این بگویند و از آن **از این** فرح و خوشگفت و آن اصل
 در قوت قوتها طبع و الش حرارت غریب و شفا و قوتها و قوتها و قوتها و قوتها و قوتها
 آرد و بسیار باشد که کون **از این** کون در طاعت و عبادت و در عبادت و در عبادت
 در شب و در شب و در شب و در شب و در شب و در شب و در شب و در شب و در شب
 و خل شش در لایحه صاف و کون و در خل شش و در خل شش و در خل شش و در خل شش
 در عبادت در نماز و در نماز و در نماز و در نماز و در نماز و در نماز و در نماز و در نماز

شستیم شب جمیع است و در آن شب مقدس تر که با او ملها و قضا با او آنچه در آن سال واقع
 میشود تا شب قدر بنده **موفق کوی** است و ادب جبار این شب اگر کسی بگوید و عمل او
 آنها میباشد که شنید **و از آنجا** مختصر شدن و تمکین بوجوب خیر و تعویذ و هیات ایت حفظ
 موعود و دفع مکر و چشم زخم و قمع خمرات و مفویات و افات و بلیات است و دیگر
 اینها در کتب ادعیه و احادیث انواع بسیار اقسام میباشد و در این مختصر ذکر آنها مستغرات
 باید از خارج کمال و تبارها را تحصیل و ثواب بخواهد بداد است و بخواهد نشاید و کما
 نگاه داشتن در خیر و جلوه عالم و خیر را معبر و کبریا کثیر عقیق مشغولش بدین مآثور
 باز بند و مثال الی مرید همراه خود داشت و در میان به تمام نام نمون و از کلمات و کلمات
 بجز لازم و متعمم است زیرا که از بر حفظ بدن جمیع بد و جوش با عیبه و ایت حفظ
 نمیزند و ابیه و ان یکا در خواندن و بخواهش کجبه و مع چشم زخم و حب غیر است اگر
 رسول صلوات الله علیه که گویند خنده و عنقی و در قدرت و اگر خبر شد و سفت و پش
 بر قدر که چشم خواند و در حدیث مکر و چشم زخم و ایت نمون و در او فروخته را بگوید
 و بعضی صحاب کتب نقل کرده اند چشم بد و قوم برسد به توبه هرگاه شتر را کافر و کفار

ان

انسان یکدشته است چشم نموده و بکار نیکو گوید و در هر عوار و از کوشش احم و جوان
 و ان جوان مصیبت سیده و حیران در میان کافرا و فاسقه و مکر خنده تا آنکه دج بنده
 بعضی نقل کرده اند در میان عرب اگر کسی چشم بد و توبه و عده گرفته بود و خوف
 رسول صلوات الله علیه که راضی بر آن بود ای و ان یکا در او رسا و جویب و حواله و غیر
 در آن جوان شتر مردم کو را طمعه است نگاه داشت **موفق کوی** هزار مردم معتقد به چشم
 حکما هرگز نشنیده که از آن حکما تها در خانه و الدخ و شتر از او نرفته است و در هر کس
 تابستان و در درختی شده و در آنجا جاب و شک و جوش موالی و جوان و در آن که در صنف
 بکلم اکرم و الضیف در آن چهار صنف شده بجهت ان خوش نمیده و در آنجا که
 پسندیده بنیان زبان را شتر از در نجیب بکلمه جاب و شتر اند و این چهار صنف و جوش و است
 و جاب و این کون رت محال است انخانه در آن موار صنف از خود امل که مآدا
شندت به التیج فی یوم عاصف کوبید و هیاهو شورانگه کوشش بکرد و اسید
القیح جن یکره اذ عده من نرس حاکم اخبر رسول صلوات الله علیه که مآثور است
لا یؤد القضاء الا الدعاء غیر بکند اند قضا را کرد و در حدیث مکر و لا یؤد القضاء

القیح جن یکره اذ عده من نرس حاکم اخبر رسول صلوات الله علیه که مآثور است

نیفیع مما نزل من السماء من غير محنة و قد روي عن عاتق مكنيد في خبر
 نازل شده و خبر من نازل شده در بنج باب احاديث بسيار است و محمد طاب ثوابه
 بليات را طاعت دعا سراب و حبيب و تصور اينها کج خفاص باز ديد و در مقام
 منان **از کتب** ايد و غير مشهور است در کتب ادعية مکتور است سيدان و در سر طاب
 از جمل نيز لاج اوست که در درخت حور لام حور صادق علمه سلیمان و کعبه حور
 ستم بالا رفته است و خوشين مرغ دنده مولد ندام و مير ستم و مير ستم حضرت زهرا
 برادران مرغ و صلح بر ابرس کرمش بهتر اندازا قرب و اگر از مرغ خود خوشين و در سنان
 حواير اين دي بعد از هر نماز بخوان او گرفت خبر مير و عا دامت کوم چندان عمر با قيم
 کما يملون **در آيه** اللهم صل على محمد و آل محمد اللهم انك
 الصادق المصدق صلواتك عليه و آله قال انك قلت ما تود
 دت في شيء انا فاعله لو كررت في قبض روح عبيدي المؤمنين بكرة
 الموت و لولا مسأله اللهم صل على محمد و آل محمد و عجل اليك
 الفرج و العافية و النصر و الاستواء في احدى من احبته و الزوار

ملک الله

کين است از دشمنان خود را نام بر يابيد طريق و لا في فلان و لا في فلان
از کتب ايد دعاست در جلد الامين اخبرت امير المؤمنين عليه السلام اوست که در خبر رسول
 صلي الله عليه و آله و نحو خواهد خدا در اجل و اخبر کند و او را بر دشمنان يار و در و از مکه با
 او را نگاهد انو بايد در بر باد و پس مير اين دي مداومت نمايد **در کتب** مبحان
الله ملا الميزان و منتهى العلم و مبلغ الرضا و زينة
العرش و سعة الكرسي **در کتب** الحمد لله ملا الميزان
و منتهى العلم و مبلغ الرضا و زينة العرش و سعة الكرسي
در کتب لا اله الا الله ملا الميزان و منتهى العلم و
مبلغ الرضا و زينة العرش و سعة الكرسي **در کتب** الله اكبر
ملا الميزان و منتهى العلم و مبلغ الرضا و زينة العرش و
سعة الكرسي **از کتب** ايليات طبات است در بعضي كتب بطر حبيب
 در رويت از رسول صلي الله عليه و آله که کسر خواند بعد از نماز و نصيه سوره خلاص سر بر نه
 در سه مرتبه صلوات فرستد و بعد از آن بکوبد اينم آيه را بخواند و مکن شيق الله يجعله

آيه

القيمة علينا وقال للخدم اجلسوني فلم يزل ايدى بهم يتهداه بلطف الى ان جلس وستر الازر الترتط
سلام وتوضع البركة كبركته الى ان ينشأ من ارضهم كدر في دوت غنم او اهلوا مشكلا نشت ووشيد چا شير اند خورشده لود

عنه الحق و قد تم قال يا نبير اخي لا تحزنك من غير حفظه غفر وتقيد وفي منه ما يكون فيه ثواب له كان والحمد لله رب العالمين

(Handwritten note in red ink at the bottom right corner of the page)

و لا يسعين فلفتم بغيره بامر من كان مثله في الحذر فدخل في يومنا هذا رسول الله صلى الله عليه وآله
 في ذلك اليوم الذي فيه جاءه من الله ما لم يخطر على قلب بشر و هو ان يبعث في كل امة رسولا

فقال يا رسول الله ان افروقه مضربوه بسبيله وانا كفيل بمرتبته وانه انفس علي الموت
يكونت في امره من الله ثم امره بامر الله وحقه في حقيقه كنهه يدركه من حشره في حشره وحقه في حشره وحقه في حشره

فعلت عروۃ اعرود بها فعلم بیکتها فقال صلی اللہ علیہ وآلہٖ وسلم انک عن ذات القلاقل
من ذوات القلاقل

فقال يا رسول الله ما ذات العلقاق قال عليه السلام ان تقوده فقل بها الكافرون من قبل موته
من لم يزل يقول في كل يوم انا مسلم او انا مؤمن او انا عبد الله او انا ربه او انا مولاه او انا

وقل اعوذ برب الفلق وقل اعوذ برب الناس فكرنا به وخبرنا من عهده ثم قال الشيخ وانا
 اعوذ برب الفلق وقل اعوذ برب الناس فكرنا به وخبرنا من عهده ثم قال الشيخ وانا

بها كل غدة ما احبت بولد ولا اصيب ط مال ولا مرضت ولا فقرت وقد تهر في اشن الى
 بال جبال و مرسج و صيد و قنم و نيز و نصير و شيل و ...

ما ترفع في فطوا عليها واستكثروا من التقوى بها فسميها ذلك منه والضرفا من عتده

و از انجمله ما خود دانش این علم نفیست و بغیر کتب بنظر نرسیده به هیچ اسم
اینگز نمود در مال او هر دو حرکت دهد و عمرش زیاده نکود و کنیز در کشت

۴۵ || || ۵ || ۱۵ || بدین سبب و در ذکر امور که عمر را کوتاه و زندگانی را بیهوده میسازد

و ادراک اس قیام بقا را در و بچیل و سرعت در و رطه طاکت برساند محققانند و اسس اسیم امور بر
زندگان ضرورت که از آنها دایم در خدر باشند تا در کین کاه دست برو حوادث دوران جلوه حیاتش را نرسانند

و از بس بدیش بر من رن **از آن** جو رفون و ظلم کونست چنانکه از حضرت امیر المومنین و قاضی الطایفه علیهم السلام

و در کتاب دیگر منقولست **قال النبي صلى الله عليه وآله** الزنا يورث الفقر ويذهب وجهه
 و **سيفن العز** حضرت رسول ص الله عليه وآله فرموده **من زنا محجب** در دنیا محجب و در آخرت
 میبرد و عمر را کوتا میزند و در کتاب جوامع الاخبار نیز از حضرت رسول ص الله عليه وآله منقولست که
قال رسول الله در امت من در حضرت عقیاب میکند از احداث قاتله حضرت و از جمله انها این را فرموده
 اذ **الشر فيهم الزنا** کثر فيهم موت الفجأة **غير** هرگاه بسیار شود زنا در میان آنان مرگ
 ناگهانی و نه حضرت دیگر مقام ذکر شر این نیست **و از آنجمله** عقوق والدین و قطع نمودن رحم
 چنانچه در اصول کافی از آنحضرت عار و است شده **من زنا** از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست
 پناه ببرم باینکه او غرض و جل از آن باینکه تعجل میکند قاتل را و نزدیک میکند اجلها را و خایه چنانچه خانها
 و این گناهان قطع رحم و عقوق و ترک میگوید است **و از آنجمله** باخس کردن است در روز شنبه که از
 حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در بغیة الانام مولا الحسن کثیر رحمه الله منقولست که در روز شنبه ناخن
 ببرد و میرسم بر او ملاک شد **و از آنجمله** حی مت کون است ایضا در روز شنبه و همچنین در روز جمعه
 حدیث آورده اند **من زنا** در روز شنبه غیر است **من زنا** در آناعت حی مت کند خون باز نه سیدنا
 اکبر علیه السلام خدا خواسته شریع و در روز جمعه رعایت حی مت مکرده در آن میبکس مگر اگر مرده
 بود

مؤلف

در اینم در حی مت در آن تاخیر ممکن باشد و الا که اگر ضرر دین و عمر باشد و مرض و ملت ندید ملا
 شنبه و جمعه کون حی مت را ترک نمودن مخلف قانون عقل و نقل است بلکه حی مت در
 نبصورت و حی مت تا بیکم دفع ضررش آیه الکرسی باید خواند چنانچه در حدیث مستفیضه
 و آنرا کویده **و از آنجمله** خواب کونست در بام بیخبر در حدیث آمده **من زنا** در بام بیخبر کونست
 او از امان بر سر شده است و پیوسته فرار دیدم **بسیب** از بام افتاده هلاک شدند **و از آنجمله**
 ترک لغزش است یعنی خوردن طعام در شب و وقت غنا که از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام مرویست
 عن ابیایر علیه السلام بعد از نماز یک شب است پس ترک میکند طعام شب را و ترک کون
 خوابیدن است و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده ترک کون آن باعث نفوذ پر شدن
 دین و فرموده هر یک ترک عشا کند در شب شنبه شب یکشنبه با هم **من زنا** چنانچه در حدیث کونست
 عبارت از جو و کند شدن مور باشد باید ترک کند خبر خوردن شب را و نیز در حدیث دیگر
 فرموده باید ترک کند عشا را و بیک از شما و اگر چه بلقیه یا بام عا باشد **و از آنجمله** اوطا کون در جماع
 است چنانکه در حدیث من از ابی القاسم که در جدول سابق گذشت مفهوم شد و در جدول بعد از این
 خواهد شد ان شاء الله **و از آنجمله** حی مت کونست در حال کرسکه و همچنین در حال بر سر معده از

و از آنجمله
 ترک لغزش است
 و از آنجمله
 ترک عشا است
 و از آنجمله
 ترک کونست
 و از آنجمله
 ترک کونست
 و از آنجمله
 ترک کونست

بزرگوار و دگفت اینجای که به از اینجای که باور و بازگشت اینجای که خوب نیست بکار خود
 بفرستد و همچنین با چهل و چهار بار که اند و هند و اند و تیر سطلید نشان از استماع آن در حال
 گفتند این مرد بجهت خودت و ما را دارد و پدر در او تا شریک کرده با هر چه طعام خود نموده
 گفت که بکب جوانان اندن هم اینست که هر از آن که با خود هر آن است هر چه در او کفید و در
 عقده نژاده و حال از خانه اما همین یک نموده اند پیش خود و در دهان اینرا انقدر بسیار
 و آنچه و برادر کوچک زن سبط نامو فرود آورده از عقده آن چنین پر شده و برادر میان
 بسیار دارد و از آن جهت زیاده است گشته شده و نه جویش جوانی فرایه مانده **و در کمال**
و در کمال روایت روایت و واقع شده و هر چه بسیار از نزدیک بگوید و آن روایت
 رافقه الحشون قبل الحمد لله غولانا محمد با و مایه طرب نراه و کن ب حلیه السقیم نقل نموده
و در کمال زوجه سبط غیر موافقت چنانچه از حکایت آن سر برادر حال است معلوم
 شد و اینست حضرت رسول صلی الله علیه و آله از آن بد استقاده نموده چنانچه در فروع
 از حضرت امام محمد صادق علیه السلام روایت شده بود و از او عالم کون حضرت غیر من الله
 اینکه او زینت من امراه شین قبل منیر بغیر نایه تو میرم خداوند از این که بگوید

و اینست از پیر شدند و لقمان حکیم در وصیت پسرش سفارش نموده بود و نیز کن از آن بد
 ترا میگرداند پیر شدن از وقت پیر شدن مخرب **و در کمال** قسم دروغ یاد کون است چنانچه
 در حدیث نبوی صلی الله علیه و آله مذکور است البین الفاجرة تدع الی یارب بلا قبح غیر
 دروغ و اینک در دیار اعراب گفته اند از لاک شدن صاحبان دیار باشد **و در کمال**
 و بعضی مردم قسم با حق دروغ و یا در کون اند مسموع شد در همان اوقات
 شده اند و روایت که هرگاه شمع قسم ناحی یا نماید آن قسم بالا سر حالف معلق
 ایاده باشد در قسم حال از سر خایه منت یا بر سرش خود و عمرش قطع شود
 و پیر یا بر سرش خود و زرش قطع شود و پیران مفلس و عبرت اهل زور
 شود و یا بر سرش خود و قطع نسل و اولادش شود **و در کمال** به دشمنشش مقارن اند
 است چنانچه حضرت امیر المومنین علیه السلام فرمود **لکل شیء ناکدا و ناکدا العزمقازة**
العزم یعنی از برادر و جزر نقصان پیا شد و نقصان غریبه چون و خنثی شدن
 است و ایضا فرموده هم قازان فتنه فتنه جدره بغیر هر کس خنثی و شمن خود که بد بر نص شده
 است جدا و برضه نهاده بودش دشوار است **و در کمال** غضب نمونست و آن

نفسیت در روح حیوانی بکند و از باطن لظایم بدن مرید بجهت شهادت کشیدن و در قرب در دروغ
 از حضرت امیر المومنین علیه السلام این حدیث نقل شده من اطاع غضبه بجلت له
 بغیر کس طاعت غضب خود که بجلت له تلف خود و در همان کتاب از آن عاقل
 مشهور است من اطلق غضبه بجلت له بغير کس را غایب غم از غضب
 بجلت له زودت خود و نیز فرمود من غلب علیه الغضب کم یا من العطب
 بغير کس غالب شد یا شد بر غضب ایمن نیست از طلاق شدن **مولف گوید**
 و بغير از اینها و است احتمال مغفرت دیگر هم است که مغفرت و عقوبت اخذ شد
 و العلم عند الله **و از آنجا که** هر یک از روح و خوف و غایت و همان فنا میسر
 هرگاه که اینها بحد افراط رسند و از قدر عقاید تجاوز نمایند و هر یک از اینها بدن را
 سرد سازد و در حقیقت او را دور روح و حرارت غریز را ضعیف کند و تاثیر برش
 از بقیه دیگر بیشتر است و بسیار شده آدمی را از اینها در سعت بهلاکت رسانند **و از آنجا که**
 حسد دشمن است و آن از دکن زوال نعمت از دیگران است این میل گفته حسد تعریف
 مزاج بدن را و گرم میگرداند و آنرا ضعیف میکند و حرارت غریز را و حکما گفته اند در دگر

است و صحت از آن بکند و در تجربه یافت نشده و آن نیست و در بعضی محروم و صحت نمود
و از آنجا که اشتیاق بهر ذوق کشیدن است زیرا که حرارت غریز را و خاموش میکند و همچنین
 است آب بسیار خوردن خصوصاً در زمستان **و از آنجا که** این دو خیرات مکن را باید که
 آنکه در آب افتاده **و از آنجا که** بسیار طلاقات نمودن دفع و بخار و کوب و غبار و بسیار
 نامحشور است و غیظ اینها هوار کند و میزد و روح را از تیت میرساند افلاطون گفته
 اگر کجا در دود و هوا نمیرود و آینه ایام بسیار زندگی که منوع **و از آنجا که** بسیار است خصوصاً
 در فرغ شود زیرا که در فرغ مغفرت و حرارت غریز است **و از آنجا که** سموم در هر یک
 که استمخلف طیف است و بغير سموم مرشد و بختی که بدن را فاسد میکند و جاذبه
 و در قانون طب مقررات در حفظ این دشمنانند و معاند به بدن را از هر خوار نمایند
 باید که احتراز نمایند از خوردن مکانها محل بد بماند باشد در حال که شکم خالی و تشنگی معطر
 طماح بصیر بر کل و مشرب نباشد و لب خایه چون معده زهر زهر و بقر و تشنگی خایه
 در این حال علا حشمت مثل میشود بخلاف آنکه معده و عروق از غذا معلوم باشد در صورت
 سورت هم کشنده شود و چندان تاثیر نمیکند و ایضا باید که در آن مواضع از آنکه تشنگی باشد

از شیر و ترش و شور و سرد و تر احتیاج نماید در این طعمها طعم و در اکثر کرم و انبوهان میزد و میخورد
 ذکر گفته هیچ کثیر از حلالها اتفاق نمیکند کسر کوه و فندق را پیش از غذا بخورند ضرر ندارد
موفق گوید در جدول منفی در خواص این خواص خبری متعلق باین مقام است **و از آنجمله** استعمال
 دوا بسیار سرد است چنانکه کافور و حرارت عزیز را افسرد و گوشت و همچنین ملاقات بارد است
 بالفعل خیر برف و یخ **و از آنجمله** افراط است فراغ معده است بقر و سبب و فصد و مجت
 زیرا که باینه شواغات او چهار شایسته از بدن کم میشود و آن سبب ضعف حرارت غریز
 و کسر قوتها و ناتوانی اعضاست **و از آنجمله** شاول کون نیم خورده طعام و شراب بپا است
 از چهار پایه به باعث نفرت طبع باشد **و از آنجمله** خیر خوردن در تاریکی است زیرا که طبیعت
 لقمه را میبیند چنانکه بعضی گفته اند **و از آنجمله** خون غذا را خارج از طبیعت است زیرا که
 طبیعت عاقل از لقمه آن مرغ و تخم و خون طعامها سوخته و خیر بسیار جو غذا را
 در معطن و فاسد شده باشد و طعامها را بالفعل بسیار گرم باشد و باعث اسهال سرد شود
 باشد و همچنین بسیار خوردن خیرها شور و تند و مداومت کون بر ترشیا و سبب
 بر شدن میشود چنانکه هیچ اوجی لقمه **و از آنجمله** بسیار ملاقات کردن خیر است

بدن ابا فراط کرم نماید چنانکه کیش و خدادات کرم و همچنین طول توقف در جایی بدن را بمقتدر
 کرم نماید چنانکه بسیار در مک کردن و در شتاب افراط تشنگی و آب نخوردن است و از آن کرم
 باعث پیر و خشک و لاغر میشود **و از آنجمله** کثرت حرکت و کثرت سکون و کثرت کل افراط
 قلت آن و کثرت شرب آب و مجمل از اعتدال بیرون رفتن و در امور و در افراط و عجز
 نمودن است **و از آنجمله** و خیر است اینها را بقدر کفاف در جدول آئینده بیان میخاید نظر
 کنندگان هیچ چشمه را بکتاب دیگر احتیاج نباشد و باینه لقمه **و از آنجمله** در بدنه سرد
 مختصر غده شش خیر است بدن را بدون اینها حیات باقی نماند و در حفظ حیات و حفظ
 حرارت غریز و حیات منبر بر اینهاست آن شش خیر نزد طبایسته خرد و مشهور است
اول از آنها هوا را محیط بدن است و بهتر است هوا را صاف و لذیذ معتدل است و مخلوط
 به جو و بخار و کوه و غبار و نفس حیوانات نباشد بسیار گرم باعث عرق کون
 محتاج بیاد خون شد یا بسیار سرد و احتیاج به پوشش زیاده از غذا و گرم شدن بدن
 باشد نباشد بلکه باید از لطافت چنان باشد که سبب طوع آفتاب از قبول کرم
 نماید و بعد از غروب از خورشید کوه و خیمه متصف باین صفات باشد و از آنجمله

چونکه و قوت حرارت غریز عوجب انو یا عمر بند و الا قیقه تنفس خایه لحو و تنه بر انکه
 ماکه شایه مواضع عاقله است مثل بالا خاها و قلها جبال از جهات باد مینو
 هوا تا ارمیکافه و از غنیمت شیخ ابو حکم که سالکین ساکنه عالیه عرشان بشیر است
 هرگاه هوا را غفوتی عارضه شود و یا ظاهر که در صلاش میخور کون کند و پورت ^{بصط}
 وجود دارد و امثال اینها باید نفوذ در احوال بوسیل سر و پیا از اعظم ترقات و فراد
 آن از سایر تدبیرات پد نیاز است و موافق حدیث سر مار اول فصل در برستان
 مفود در آخر و در بهار باشد نافع است و در مضمون این حدیث را در قصیده گویند نظم
 او بیه و آن است **نظم** موسم بایز پرغیر از هوا سر دکن تا نیفتد غل نیانست از صبح
 صریحا عکس آن که آن سر در آغند و فرود میازانک باد نوروز جواب خورشید
 جانفرا و بهتر سر آفیم بهستار موا قلم چهارم است و موط عموده ارض است و تنه بر
 شدیست و شالش و اخنولش بکوه و مثل آن گرفته شد و در کن در را واقع نیانست
 ضد این احوال مقرب احوال است و هوا سر بلاد کریمه سات بدن اوجس فرماید
 موجب ضعف حرارت غریز و تکلیل روح و قلت منظم است و بدیه سبب مردمان

از مردم

زود بر میشوند و کم از کانه میباشند و مردم سر در قوت و شجاعت و شش با صبر و غیره از
 اند بخت اند استیلا بر موت بر ظاهر و نه بر نشان موجب خفان حرارت غریز
 در بلقان پس معلوم شد هوا را در زینش نشان دخل غلبه باشد و یا بهر اعتبار
 و قویا اختلاف زیاد در بهر بهر باشد موجب ق مویس در لغت مربوط او کوه مان
 دهمیت در اکندیت و مردم آن عمر را از تنه خلق اند و کوه در جمع اند از ابرار اکندیت
 اویده ام و صاحب آثار البلاد نیز گفته در مربوط دهمیت در صحرای عجایب آن طول
 عمر ساکنان و است و بیج شهر عمر را از تر از مردم انجا نیست و الاضا کوه غزنه
 ولایت وسیع است در طرف خراسان و از خواص است در انجا عمر با طول
 باشد **نظم** **کول** بهر غدا غدا نیست قلیل القصور سر لیه التروا شد
 جوهر ولدند و بال حرارت و رضویت باشد مثل خم مرغ نیمه است و کوشت لغو
 مان کند نیست نرسیده فیط و خاموز باشد و باید در خوردن غذا افراط و تفریط
 نماید بلکه میانه دور را در انداخته اند و نه بر تبه سقوط موت اعصاره بلکه
 خواش لکیده و قه با قوت دست باید برداشت چنانکه حضرت امام رضا علیه السلام در میانه

اشاره فرموده و بغیر قوی فرسایند و بعد از آن بپایان فرمودند و آن است چنان
 خوراکت زیان دارد و چندان محو زکات زیان وارکد و باید غذا در وقت خوردن
 معده خالی از غذا سابق در اغیب باشد تا صواب باشد تا باعث تخم فساد غذا گردد
 ماده اگر امراض از است و طعام لطیف ابر طعام غلیظ باید مقدم درشت و ازین
 که در وقت خوردن شود و غلط متولد از آنها باندک زیاده متوقف میگردد و مانند زرد الو
 احتیاب از آنها واجب و در ایشان غذا را سبک خشک و در ایشان مالکول
 حاره غلیظ خنک کباب در سینه مناسب است و اعلی کربه غذا را مخصوص خنک را با هم خوردن
 طبع موجب مضار صعب یافته اند از آنکه شیر با بر شیرها و جزه با عسل و گوشت مرغ
 با تراب و ماهی همراه شیر و الگو زبر بالا کله و نار در عقب هر سینه و دقت بعد از شیر
 مرغ است و حضرت امام رضا علیه السلام در ذنبه فرموده تخم مرغ و ماهی هرگاه در جمع شوند
 در جوف انسان تولید میکند قولنج و باد و نفوس و بواسیر و در دندان **اندر این**
آب اعتیاد نمودن آنها بهترین آنها بعد از آب باران چنانکه حضرت امام رضا علیه السلام
 ایشان را ذنبه فرموده و فقیر در قصیده که هر مطعون بآن اشاره نموده است **بیت** چینه کز شرق

در وقت خوردن غذا معده خالی باشد تا صواب باشد تا باعث تخم فساد غذا گردد

اینها

اینها بهترین چینه است و روشنی است این مدعا از نسخه طب ارضا و آب بر سر
 خوش طعم و غلیظ و منعش دور تر در جایش نشاند و قبول گرم و سردش از طلوع
 و غروب آفتاب زود تر باشد و در این بر و معدن بخور چینه زرد و
 کوکوب نباشد و اندک از آن ترش سر را بشکند آن آب در طبیعت آن کوه خاقد
 بود و وقت شامیدن آب بحسب اغذیه و اعراض مختلف میباشد مثلاً اگر
 بر کاه غذا را با سرخو خشک کباب او را در اشیا را بر غند او بعد از آن خون آب صواب
 بود و با بوالمراد و مثلاً است خوب باشد و تا سه چهار ساعت باید از آب
 نمود و در چند حدیث منع آب را شامیدن آب واقع شده خصوصاً بعد از چوبه و مرغ
 از آنکه در کتاب کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده بسیار میاشام آب را
 کثرت شرب آب باده هر در است و فقیر در قصیده معهوده مضمون آن حدیث را در
 بیت ابد ارجا در نسخه در مدح دول اخلاص **آب** بیا را که نوشند را شام جملش شام
 جسم خاکی را در مازا آب بر باد فنا هر دمان از در حکمت آب را کمتر خوردن **امکن** باشد و از آن
 علت متبلاً از این ماکول گرم اکتس نوشند آب سرد باید از دندان طبع بر دشتش

و کثرت نرسد بک در شب بدتر است در عقب میوه تر مورث امراض شود **و در خواب**
و بیداری خواب در وقت وقوع شود غذا از معده گذشته و در وقت قرار گرفتن
 در وقت خوابیدن باید باندک زمانه بخوابد و بعد از آن برگردد بجای
 عمده خواب خوردن در نیمه جانب بعل آورد و بعد از آن باز به جای است خوابیده از
 همین جانب از خواب برخیزد و این طریقه موافق در حق المصطفی است در وقت
 همیشه تا قول امر عمر کند اما در سایر احوال وقت خواب کردن بر جانب چپ است
 و جمع بنده را در شرح و تفسیر خواب پسندیده و نافع است
 روز خصوصاً بعد از عصر مذموم است مگر ساعت قبلیه پیش از ظهر امانت بر سر خود
 متعهدان میکنند و کسی که خواب روز عادت کفر بر بدید باید ترک آن نماید و جایگزین
 گفته اگر خواب در شصت امضی کرد انداخته شود و الا در خواب و بعضی وقت خواب
 کردن بافت ساعت مقرر کند و مخفی است و این خواب بهیچ کار از پیش خود است
تفسیر حرکت و سکون هرگاه در حرکت راه بر نیست هم مستمرا و فایده بسیار است
 بدل انجا است از آوردن غذا با فضل و چند در عروق و چشم شود و ماده
 امراض

امراض که در بجهت دفع این فضلات بمسلمات احتیاج افتد و او وسیله اگر چه بدن را از
 اضداد پاک میکند اما باعث کم شدن بدن و تحلیل رفتن جوهر روح میشود از قبیل صابون
 اگر چه جامه پاک میکند اما زود کمند و پاره اش میازد و هرگاه ریاضت در وقت
 خودش و بعد از اعتدال واقع شود و بدن بسبب آن گرم شود و فضلات هم در آن مختل
 بسبب حرارت حادثه و از ریاضت دقیق میگردد و قابل دفع میشود و بوق کون و غیر آن
 تحلیل میرود و باعث امتحاش حرارت غیر از فواید طبع و ریاضت و ضمه و شستن و بافر
 بدن در کبر نشود و بهترین حرکت و ریاضت است در وقت اعتدال هوا و خایه بوی
 از غذا واقع شود و معتدل در میانه حرکت ضعیف و خفیف باشد و در اینده اسبک و تند ریخ
 کرد و با جگر گرم شدن بدن و ظاهر کردیدن عرق سرد و خفیه بدین حالت رسیده و باید در پیش از
 آنکه لغت نماید که او را از آنجا بدید و در آنکه قطع نماید و مواز سب از ریاضات معتدله و معتدلات
 معتدله است و قدر نمودن از حرکت بعد از طعام و است چنانکه حرکت کردن پیش از طعام لازم
 و تمیم است و جایگزین گفته که اگر ممکن نباشد پیش از طعام انواع ریاضات را بعمل آورد
 باید پیش از طعام پاره راه رود زیرا که سکون شرعظیم است و حرکت غیر کثیر و مضار را نمیداند

لغغ بسیار دارد و در حدیث وارد شده که اگر خبری بخیر بود در بدین میفرمایند این خبر غرض است
 در بدن خواهد بود و جانی نرم و همچنین خوش موخل شدن در حمام و اگر نیت را جانند و نیت
 شود در آنکه گفتار نباید بخواند بجز مضمون حدیث و آن در کتاب بکار آید و این نظر فقر رسیدیم
در حمام بدانند و دخول حمام از جهت استغاثات بکونست و فواید آن نزدیک بقواید ریختن است
 فضول بدن را میکند از دو خطه را خالص نفع میدهد و قابل دفع شدن میکند و بدن را از بزرگ
 میماند و در است غریز را بر مافوق و باید در حیات محو بکند از موارید هوا گرم و بخت
 عکس آن انتقال واقع نشود بلکه از پخته تا فریز در دخول شدن و بیرون آمدن بتدریج حرکت نماید
 و ناشناخته باشد منجب منصف قوت بر تله علت الالات است و برین مضمون احادیث مستفیضه
 رویت شده پس دستور است که بعد از دخول اندک طعام داخل حمام شود و آخرت تمام شود
 کاظم علیه السلام مشورت میکرد در میان حمام قبل یا بعد از کوشش بدن و با است فریاد شود
 روزه مداومت بدن نمودن پس کردار را میکند از دو حضرت امام رضا علیه السلام و امام جعفر صادق
 پیش از آن از جمیع اشباب نماید و نیز در فریاد در چند باب نوره فرمود و نیز آنها را در این باب
 ترجمه نمود **نظم** از دو عالم باید داخل اندر نوره کرد اندک مبر است و مقدار خفیفه باقی

هر پیش از نوره اعضایش را آب سرد شست اگر که در شقاق و آرتروز و ایما آنچه بود نوره را
 زایل نماید از بدن سبیل و سعد و دل است و برکت شفا و خواص چندین از نوره در این باب
 از کتاب مسرود و مرقه مسرود **نظم** این فعل که با نیت و لایق و بر مضمون
 است در شدید الشبه و کثیر التکرار باشد بعد از فراغ شدن هیچ شستن و صفت در خود نباید باشد
 احساس نمایند بدن را سبک و آموخته کردید از سنگین شدن از آن در خود مایه این عبادت
 جماع معتدل باعث انگاشتن است غریز و کامل شدن قوتها طبع میکند و ناله و شتاب در میان
 افراد و پیران و در میان بدن نه خشک لاغرا در خون از آن و جهت زیرا که در نهوش
 کشنده و عدد و ملاک کند خواهد بود و جالبوس کوفه کثیر تعجب است و نوره کاف و نوره ساق و
 نوره چشمها نوره است اگر خواهر کم کنند و اگر خواهر زیاد کنند و تبریز آوق نش و قنیت که بدین در مأمور
 باشد بفرساید اگر کم و پارس در نشت و با امتلا نباشد بلکه باید بعد از نظم غذا واقع شود در نوره
 و نوره بعد شش در حمام و بعد از خوردن سبیل و پیمان فی و بعد از خوف منوط و نوره بسیار نوره
 و با در چشم و تشنگی و تعب و مانند و منقام لغا ضرر بول و غایط و در حالت نماز و سر در نهایت
 و بستی است و دور شدن رجال از روی خون پس از آن که معتوب اجال است و جب و محم است

همچنین از ضعفه السق و بعضی در لغت و عاقله نازاد باشد اجتناب لازم است و بهتر است وضع
 جمیع اجزای بدن در فوق مکنون واقع شود و عکسش موجب دوره بغیر و افش و بعضی اوضاع است و بعد از
 جمیع بول کردن این میانها خشک مانند در کتاب ملاحظه الفقه واقع شده که بول کند
 بعد از اجابت نزدیکی و در کندی یا کند ماند مندریش و موجب در در شوره و زان
 نه کشید و حضرت امام رضا علیه السلام در ذمیه و محرم نزدیک مکن بریان در اول شب نه در میان
 و نه در میان کجه اگر که دود و دود و پست و با این حالت نزدیک برنال پسندیده نیست
 و بهم میرسد از آن مضبوط و فای و لغوه و نفوس و شک مانند و کرده و لفظ البول و با و فوش
 و ضعیف شدن فوراً و در قی شدن روح آن پس هرگاه اراده نزدیک برنال نماید باید
 واقع شود در افش و از برای صحت بدن شایسته و امید فرزند هم رسیدن در نفوس
 هرگز نیست و باعث زیاد عقل فرزند شود **ملاحظه** که در تخمیر محل تعویل زیاد شود
 در پست فرزند بهین قدر استخوانها در شش و بهینه سیم غایت امام علیه السلام استقام
 در هر مقام مخوف هر درین باب اطلاع کامل خواهد بود این شش و جو غایب و درین باب اطلاع
 را بکلیه جامع ختم نماید باهاست احتیاط مشتمل بر پست گذشته و سبب استقامت بدن و آن

حدیث است در کتاب کجار الانوار تألیف قبله العلماء الاخبار و قدوة الخیرین فی جمیع الاقطار
 اعترفت و شیخ الاسلام و المفسر ناشر العلوم الدینیة فی الارضین مولانا محمد باقر مجلسی نورانی
 روح القدس نظر فرموده و مضمون آن روایت نیست هرگاه که سینه نور غذا بخورد و کما
 تشنه شود آب بیاشام و هرگاه همی کندی بول کند و جماعت مکمل بر اجابت بران هرگاه
 خواب نکند یا خواب کند بدست می آید سبب صحت بدن است و در کتاب مکارم الاخلاق
 از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام چنین روایت شده که خاله کذا از کثرت باز طعام کم بیاشام
 را و جماعت مکمل بر اجابت و خوشامی تمام میگویند است **ملاحظه** در فقه و دانش
 قوت جوان و حفظ مخول امور از سفید شدن مخوف مانند سبب سفید شدن امور در سبب کثرت
 و شیخ و غالب غلبه است بر مزاج و کثرت رطوبت یا سبب ضعف حرارت غریز از
 بحال مخول این رطوبات و عجز شدنش از غذا و انقضای کامل بدن با بلغم زیاد و متولد شود
 چنانکه در ایام جوانی انقضای میسر هرگاه هرگاه در این رطوبات خالص بلغم باشد و سبب قصور از
 در **ملاحظه** استیلا بر رطوبت و صفات ظاهری بدن میخورد و درینک نازد خواهد بود و عجز
 نیز در سفید شدن امور و شش قوت جو نیست بدیهات لایق در حفظ صحت

در طبع ال اختلاف واقع شده و صحت است در حار یا بل یا عدال و یا بسبب **نیم** نیت
 غذای بسندیده و قوت دهنده و سریع الهضم و ماده خول صمغ و تخم کنگر و کنگره
 محله و مولود و روح و مقور به است و تخم لک و کبوتر و دراج و مرغ فانی و کنگر و تخم
 اردک و قاز غلیظ و در افست **نیم** تازه و دوشیده و مقور به و مولود و صمغ و تخم
 واقع خرد و بهر صمغ و صمغ قاتل است راز کوبیده کسر در عادت بخوردن و شامیدن شیر غایب
 بقدر مقدار زیاد از حاجت نخورد نگاه میدارد و صحت او را طول میکشد و از حیث او را طرز
 کوبیده خوردن و شامیدن شیر او را در بر میگیرد و از حیث او را در کوبیده خوردن و شامیدن
 و این تخم کنگر و تخم کبوتر و تخم لک و کبوتر و دراج و مرغ فانی و کنگر و تخم
 شده یا نشود و زیاد میکند و در دماغ را و صمغ و کوبیده در فراها را گرم و خشک و موافق
 است و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که شیر گاو و شتر و بکر و گاو و بکر و بکر و گاو
 و طبعش طبع حیات و مقور به و مولود و از تولد متعمر است **صل** در فراج منخ و میرود
 بهنگام سرد و حار و از غریز و قوت و در فراج منخ و میرود
 چنان آب بیاشامد بدن را تر و تازه نماید و بدن آب بدن را خشک گرداند و در فراج منخ

لیکن در هر دو

بین و میرود و باقیه بر شوکت کفایت عمل خام بسیار بخورد و در فراج منخ و میرود
 فیلسوف گوید که کسی که کنگر و کبوتر و دراج و مرغ فانی و کنگر و تخم
 و تخم کبوتر و دراج و مرغ فانی و کنگر و تخم
نیم و کنگر و کبوتر و دراج و مرغ فانی و کنگر و تخم
 و حار و از غریز و قوت و در فراج منخ و میرود
 کوبیده از غایت الکوز است در معده فانی و کنگر و کبوتر و دراج و مرغ فانی و کنگر و تخم
 میوه خاوند و غیر از این دو میوه و کبوتر و کبوتر و در فراج منخ و میرود
 منقول است که کبوتر و کبوتر و در فراج منخ و میرود

در فراج منخ و میرود

مکنه نفس را برده را و در حیات و کرامت و طلب التیاز کور است فرموده خوردن انچه جان از قوت
 و در وقتیکه کور و نر از ابله تر مشهور است و مداومت بخون بر خون انچه موجب پید شدن
 شیش در بدن میشود و در طلب مصلحتی که از پید شدن آن علامتش عرق کون حمام
 بر بدن مالیدن از بخود و بوره و تبدیل جام کوفته اند و در نزد فاضل الفقه که مذکور است در هیچ درج
 صبح ناشتا انچه را با انبوس بخورند در فرجه کردن بدن نظرها را در خنجر کور و خنجره شود اما ان
 کشته است و به باداب نایب تر باق فاروق و با پیر دیادام مصدق بدنه از خنجره از باد
 کتده عقل و جوهر دماغ است **بسته** کرم و تراست در ان تریا قتر میباشد و از مفرجات قلب است
 جالیوس گفته اند خوردن بسته که از رطلها چسبیده پاک میکند و در غش از میان روغن مومده آفت
 میدهد **باد ام شیرین** این نیز کوفته در حنیت عظیم درمی فست جوهر دماغ دارد و علامت کوفته نگاه میدارد
 رطوبت غریبه نماید و خواب معتدله آورد و مالیدن آن ترطیب بن نماید بلکه رطوبت غریبه اعدا
رهب کرم و تراست در اول باید و نیم منرا فراید و بدن را فرسازد و طبع را نرم دارد و ایالات کور
 اادت غریز را بر ابرایک اند و تولید خون لطیف نماید **غریزه شیرین** ترطیب بدن نماید و رطوبت
 غریز را از خشک شدن نگاه دارد و در حنجره را زود فرجه کند چنانچه از غرض فضا مسموم شود این

نقل نموده در حضرت رسول صلی الله علیه و آله هرگاه در غریزه شاد دل میکردند بستان مبارک خود نظر نموده
 و سبب انرا نموده بود و بنیوایم به منیم چه مقدار از غریزه بدیم فرجه شود از انکه غریزه لطیف سرع الحوذا
 است و انچه از ان فرجه شود با عفا میرسد و انچه فضلات است با معاد حشایر و حشر انام
 رضا علیه السلام از برای غریزه ده صفت ذکر فرموده است و حلو و شمامه و میوه
 و اشنان و طعام و ناخورش و پاک کتده مثانه و جلا نموده خشار و خوشبو کننده
 دهن است **شیرین** معتدل الذراع و مقور حرارت غریز و موافق روح طبع است در جگر باشد و نار
 بنوشش و در ریه بسیار نیکوست و در دشت مدح نادر بسیار است **سبب شیرین** مفرج قلب و مقور
 غریز است خصوصاً هرگاه پیش از افست باخج رکان و اندیکه غفران و عرق بدینک بیان شده و بجز
 متبران صاحب مادر گوید تقویش کما از نفع کسب است اما در انچه از سبب فوت دید **کلاب**
موم مفرج و مقور دل و حرارت غریز را **سبب شیرین** سرد خشک است و محو و بر بسیار بار بار دفع
 خفقان ماز و مصدق و در انست **سبب شیرین** موم گویند مقور حرارت غریز میرد و در نفع و معیر نفع
 صحت ایشان و دافع التهاب است **سبب شیرین** موم گویند کرم که کوفته در سینه است بجز ان
 غریز دارد و این بر پنج ضلعه است **سبب شیرین** موم گویند در سینه فواید کتده باشد و در شیرین و بنیه معقل حلق

نفس نماید و بلاوت را زایل گوید **نخج** اغیر گویند که الکحول از استعمال کند زودتر نشسته
 نفوس **موت گوید** خج بنیر و شیرین بخورند و بیارند یا با خورشید هفتاد موافق برین غذا را
 بران و در آن نواید فراوانست **روغ بنیون** روغ کثیر المفعولت و شیر گوید مور را قوت دهد
 سفید نماید و تقویت معده کند و صاحب تذکره گوید که خج بر کبدین غروب المفعولت اهل درود
 را که سازد **سایق منبر دل** را قوت دهد **مور** قلب و باغ معده است و رنگ را سرخ و
 را خوشبو و حافظه و عقل را زیاد کند و بواسیر را نیکو جو اما در دست نمخون آن خور الموزان
 واکم آورد و صاحب تذکره گوید که خج در سر خلیشند این خج را بنفشه **سایق** از موصات و
 مقویات قلب است **وسیل القلب** در نفیج و تقویت قلب اثر عام دارد و حرارت غریز
 را نیکو اند **نور کردن** خج با قشوق و خاطر معجزه طریق منمور حرارت غریز و موصات مهموم و میل
 اراض است **مغاک کردن** مغر قلب و منغش حرارت غریز است **منزل** قلب تقویت نماید و
 نفیج آورد **کل غنوم** خاصیت عظیم تقویت و نفیج قلب دارد و در آن تر یا قشر است که برابر
 معده را میکند **عطر** خاصیت بسیار در تقویت و نفیج قلب دارد و قوت میدهد که در معده و
 ریه میباشد و تریاق **مهر** در نفیج **مور** خوش نش و خج کوشش مقور حرارت غریز و منفر قلب

صاف رطوبات فاسده است **قور** بغیر اعتقاد است و تقویت روح میکند و **نخج**
 از موصات و مقویات قلب است **کافور** در نفیج و تقویت دل بسیار طبیعت و کوشش
 قوت و بهر است **آب انیس** قوت دل دهد و فرح و شجاعت آورد و خفقان و بواسیر را
 را بنفشاید و طریق سافش است که آنرا اگر در کوشش سرخ نمخود آب خاموش کنند تا تا خطه
 برود و در حقه بماند افکاه سرخ صاف نمخود و آب بوشند **آب طلا** **آب نقره**
 نفیج در تقویت قلب مثل آب انیس است و همان طریق باید سخت **آب کوشش** نفیج
 و این چکانند از مقویات قلب است **کرب** مرکب القور است خون و برود را بیدار آن
 منغش حرارت غریز و خور دل و باغ معده است و گویند که بسیار استعمال کون آن
 مور را سفید میکند **آب ترنج** **آب لیمو** باخ و درین مقور قلب و حرارت **آب سیاه** گرم خست
 دل را بهر ارجح را قوت دهد و دفع زهره و کریمین جانور نماید **شک** حرارت و بنفشه در
 سیم است و در نفیج نمخود و عرقان است و حرارتش را بکافور میباشد **نارنگ** از مقویات
 قلب است **آب ترنج** **آب لیمو** باخ و درین مقور قلب و عرقان **آب سیاه** گرم خست
 سرخ و در عرقان را بیدار است **نارنگ** مقور قلب و بهر ارجح است و درین

فلفل و قزقل و دارچین از هر یک سه فروز و یک نصف جو فرلیل و بلبله و آله از هر یک یک فروز و جو
 ماش نصف مجموع اول بلاد و کفیر ابام یک سخی کند آلهه بار آگوشه و بخیه با این سخی و غلط نکند
 بعل معجون رنده شتر خند فنیقه هر روز در هر بار بر طعام و مبر و در آلهه **کفیر** و در هر روز در آلهه
 در صاحب خلاصه کفیر بسیار است بلکه بقدر بسته که نیست **معجون باد** و بنا بر آنچه نقل کرده اند تاثیر
 غیظ را در دهان است که آنرا ملا الله مع خیر و العمده و الاور و این معجون را حکا کنند ترک نکند
 و معجون باد و ماش که اندام است که بر آن حوله زرع الله کند و مشهور است که با نصف سال عمر
 مخوف و دیگر بر آن مداومت کند و عمرش بمقدار رسید و فنیقه اش از غیر اهل نهان میماند
 اند و آن نیست قزقل جو زبوا و از خیر بسیار **خیر بوا** سافج فافکبار
 فلفل و از فلفل رخیل بلبله آلهه بلبله **ناخواه** کمون شیت
 جبهه الوداه **شماخ** یا برش سیب نبات یا بل **بقوام** آورده هر روز در دهان
دور معجونیت **ماوی جمع** **نصف ادویه** **ماوی جمع** استعمال میبندد با این معجون
 کنند و در زجره و از زش هر وقت این شفا و سایر کتب از خواص آن بیان نموده اند هر روز از خاوی
 مو را و خاوی بخند شده و خند شود و دیگر بخند کنند و خنک بیاورند و خنک شود و بسیار که

اند و خمر بر آن مداومت کنند جهت تقویت معده و نوزاد و در واقع بر موت عصب قوت یابد
 و زیادتی صاف و حفظ حرارت غیر سردی و رفع اعراض بلغم و سحر و در صوم و بویای نظر
 است که شمشیرش در کتب مذکور مطهر است **نارنگه کبابی** استعمال آنها در نفع بسیار است
نارنگه کبابی و **نارنگه کبابی** و **نارنگه کبابی** و مانند اینهاست **ساقیه کبابی** در ذکر امور
 مناسبه و در آن چهارده است **اول** آنکه از حدیث در سند مشهور است **بشر المبروعین**
بطول العمر غیر ثبات ده مبروعین ابد را از عمر و مبروع را و فنیقه که از بعضی غیر متوسط
 القاه و میان با لاکر فنیقه و جمع معربت ربع گفته اند **در حدیث** واقع شده و اطلیلو
 الجالوس علی المائده فاما ساعه لا تحب من اعمار که بطول عمر رسیدن
 در زجره طعام آن ساعت حساب کنند و از عمر ششاد **در حدیث** دیگر واقع شده و
 زیاده زجره زیارت حضرت آیم علیه السلام ثواب عمر محبوب میکند **در حدیث** دیگر
 و حدیث خلا از کبابیه نیست یعنی همین معجون این دو وقت داخل و در مقرر نیست بلکه در
 اوقافه بخند و در بعضی اشکال و او مراد بنا بر این حال زیارت و بر سر سفره نباید که سر عالم
 حلت کند و در شاده خلاف آن بوقوع میسر و در طایفه است در این دو وقت معجون

عمل مکلف شمرده شود و از علم **سیم** در بقیه الانام مولا محسن کافر خوانده در حدیثی از رسول الله صلی الله علیه و آله آمده
 حضرت علی علیه السلام نقل کرده در باب حکام ایام شهر و عریضه مذکور است هر مولود در **سیم**
 و دوم و چهارم و شانزدهم و مقدمیم ماه **نیمو** طول عمرش و آنچه در سیزدهم متولد
 گردد زنده نماند و آنچه در بیستم بوجه اید زندگیش و شوارب و در با ایام ماه حکم اعاده الید
 اخذ نیست مذکور نیست **چهارم** قطب الحقیق شیراز از الا فضل از شیراز شریف قاضی در سال
 علم فریب آورده اند هر کوشش در از بنوعی در از و جاهل ز نادان **نیمو** محمد زکریا
 منصور کفر هر کوشش است و افاده و بجات پسر کشته بنقص العرب **نیمو** صحاب
 تجزیه کند که کسی خنده کول و طول صرخ و ب یار و دان فرود و عمرش کوتاه **نیمو** در کتاب
 در و غر از امیر المومنین علیه السلام ما نورست **الذی یمنع الریح فی یوم شده** الاربعون غیر
 عمر و در ان بقوت و کمال میر چهل است **نیمو** در کتاب غم لا کفر در باب نوا در اموات
 است که هر پسریده خنده است از حضرت علی علیه السلام از قول خدا عز و جل **و من هو اولکم**
نایت که زنده می ماند که غیر ایمان نداده ایم ما شمار عمر را بدو آورید نماید و ان عمر کسی اراده
 و اور صریح محزون در جواب فرمود ایام آینه زش کسبت سجده سال شده **نیمو** در چنانکه

لایا

علی گفته اند هرگاه این دعا در روز قیامت فرزند سجده سال **نیمو** در کتاب غم لا کفر در باب نوا در اموات
 شده سر زش نماید و فرزند در دنیا سال بعد از طبع مهلت اوم و تو حاصل کن در ان مدت تو
 شد آخرت خود را و فرزند خود را و در ان خور و تقصیر خود را و اوست و یاد او در ان روز است
 پس چگونه خواهد بود عقاب زش از ان عمر و در ان مدت سر و چهل و پنجاه و شصت سیده
 من از لطف عیشش همه با خود و من از ان بعضی را از خواست عقلت بیدار نماید **نیمو** در کتاب
 در کتاب در و غر از امیر المومنین علیه السلام و ارد شده **نیمو** در کتاب غم لا کفر در باب نوا در اموات
 اندر التون و ترجمه ان است و است علم عمر و در ان عمر پسریده این دعا غنر فرزند اوم را و
 رسانیده است او را شصت لکیت **نیمو** در کتاب جامع الاخبار حدیث از حضرت علی علیه السلام
 روایت کرده ان العبد لفر من فرامه ما یلید و یزیر بعین سته فاذا ابلغ اربعین سته او حرا
 و جل الله لاله لا قدر عزت عبد فخط و شد و او تحفظ و التیا علیه طیل عمل و کینه و منور
 کبره غیر بدتر شده هر آینه و است است او کار خود را آنچه میان او و میان چهل سال است پس
 هرگاه در بر چهل سال و می کند خدا را قبول فرستگان **نیمو** در کتاب غم لا کفر در باب نوا در اموات
 شد و سخت برید بر او و ضبط کند و بنویسد علما را که و بسیار و کوچک و بزرگ و در ان

الفيما يجب بواع الاخبار احمد رسول صلى الله عليه وآله و آيت كونه حق فانظر مكنه
 دور نوع من صبح و شام و ميگرانده ارسنده من بزرگ شده و بالا و فرات و باريك شده و شمش
 و نازك شده پوست برنت و نوزيك سيدة حلت و نوزيك است بر من خرم
 بهر شرم خرم دارم از نور غيبت و عذاب كنم ترا بش **و اندر دم** الفضا در نغمه رويت
 كونه خدا را تو مگو است و در ميوه نور است پس غموزانم نور خود را بيا **و نيز رويت**
 كونه خضر مظهر على الله رويت خوار بر هر عالى است و مظهر رايحه بدر شرم سيدة
 بهر كاه بگذر و در چهل سال خدا را تمامه دار و چون و خدام و بر هر كاه بگذر و بر اوج پايل
 به او را اهل صفت آسمان و هر كاه بگذر و بر افضال ميويد خدا را تا تو بهر او را و مظهر
 بهر او را و هر كاه بگذر و بر افضال مظهر او را ز كنان كنه شده او را و هر كاه بگذر و بر افضال مظهر او را
 ميكنند او را در جمع اهل طيبش در در قيامت و هر كاه بگذر و بر افضال ميويد خدا را تا تو بهر او را و مظهر
 اين سر خداست در نيز عاقل تو با حق و حق با تو است **چهارم** شيخ شهيد ثاني در شرح نفيته اهل
 چهره الله تا گفته در رويت شده است احمد رسول صلى الله عليه وآله هر كاه بر سر و هشتاد سال ابريزه
 شده است كنان كنه شده داننده او را و التماسه و الصلوة على محمد و خاتمه **تيسر** **تيسر** **تيسر**

اعصار و نازك **اما** **خواجه نصير الملك** و الدين **رحمته الله عليه**
 آعود بالله من النار و من شر الكفار و من عذاب الجبار و العزة لله الواحد
الافتاد الملغون الاول اللهم العن اول ظالم ظلم حق محمد و آل محمد
 و عتب حقهم و هو الزنديق الاكبر الاكبر الكافر المردود و ناله شير
 عند الفاسق الفاجر المظلم المظرد و عذو الله و عذو الرسول
 الذي انكر حق النبوة غاصب حق الفدك و نيل آخر عند الدرك
 و نيل اهل الضلالة و الشقاوة خسر الدنيا و الآخرة الملغوب بكل
 و ادى النمامة المؤبد في عذاب يوم القيمة فاطم حق الخلافة
 و كبر في خاف **الملغون الثاني** اللهم العن علي الشقي الاعظم
 المجد المنيك و نيل اهل الظلم عذو الله و عذو الولي الملغون
 بالنقض الجلي غاصب حق الفدك و نيل آخر عند الدرك و نيل
 اهل الضلالة و الشقاوة خسر الدنيا و الآخرة الملغوب بكل
 و ادى النمامة آي تراب باعث انجاد اهل البين و العذاب محرم
 المسجد و الحلب و غيوت امة شافع يوم الحساب المحرم من الحسنات
 و الثواب مردود و الاعمال و الآداب الظالم غدا و لي الاكباب كاف
 في جميع الكتاب الملغوب بجميع العقاب الخاطب بكل سقر الكذب

المراتب الخلد في غضب الملك الوهاب عمن الخطاب للذات عليه المنة
والعذاب **الملعون الثالث** اللهم العن علي الأسفل الأعرج الأحمق
الخليعة بغية الحق الفاسق المنافق الكافر الأكبر ولد الشيطان
سارق كلام الملائكة المتان رجال آخر الزمان شارب الزقوم لا يبر
القطران امام أهل النيران ثالث فزون وهامان مجل الأيات
وأحكام القرآن المدعو بكتاب الأوثان الوصل عقاب الرحمن
الشيطان ابن الشيطان عثمان بن عفان عليه اللعنة واللعنات
الملعون الرابع اللهم العن علي حارب خليفة الزمان مجوس أمير الرسول
الشحان شدا أهل بيت الأئمة عدو أمير المؤمنين
المكشي نجال الكافرين أمير الفاسقين والمنافقين والقاسطين
يسبب تصيب مذهب سيد المرسلين الملعون بالدليل والبراهين
وتيسر الأسفينا ومن الأولين والآخرين لعنة الله عليهم لأن إلى
يوم الدين مؤسس الظلم والبدعة والطغيان والظلم والعدوان
معاوية ابن أبي سفيان عليه الغضب الرحمن **الملعون الخامس** اللهم
العن علي ولده الزنديق كفرعون ابن الضحالك الكافر الفاسق المنافق
السفك الظالم الطاغية الباغي العادي المفيد المخذع المجرم ولد

الزنى فليل إلى عبادك المنير في لعن الله ببارك وتعالى والله مسود
ونجمه في الآخرة والأولى مفيد لخط أهل الأرض والسماء الخمر
الظلم الكافر الجور في قعر الهاوية يريد ابن معاوية عليه الهاوية **الملعون**
السادس اللهم العن علي الكافر الفاسق المنافق المشرك الملعون الزنديق
الطغون الظالم المكابر الشرير المذود وكاتب العثمان العذارى
عدو الله وعدو أمير الكرار الشيعي المشهور بالأمم الخائن الخائض في جور
والعدو وخبر وادي العجم الدائم في عذاب محتم مروان الحكم
الملعون السابع اللهم العن علي الشجرة الملعونة الحارثية حرب الجملة
الباغية الخلد في عذاب الملك الأعظم لأجل المعذبة في قعر
الدرك الأسفل من النار ينف شر الأشرار وخليفة الكفار والفجاء
في يوم الدين ينف بكر اللعين غايبة **الملعون الثامن** اللهم العن علي
نقال أحاديث الخلف اليدعة في الحج والطواف الكافر القطايع
الناس الحار والمنكوب الخناس الذي يؤسور في صدور الناس
عدو الله وعدو أمير البررة الشيخ الكفرة الفجرة أغمة أباهرية **الملعون**
التاسع اللهم العن علي من دخل في سقفة بني ساعدة المقيت خلافة بكر
أي فخافة الذي أنكر بيعة يوم الغدير الكافر الملعون الشرير عدو الله

راضى

وايطن بكلمة ونفسه التي بعده ولم ينظر حكم القرآن ولا اثره وانكرت قول خرج في حكاية الغدنة
 لامرأة الامير وساقى الكوثر وغضبت الغدنة من خير النساء وفلت لا رث لفاطمة ولا عمر
 ومرت القرياس وما كتب الشقي الذي فقدك في الفكر كذبت بين الرذائل فما نقول
 في يوم الحساب الحاكم المحشر وضربت الباب على بضعه الرسول ومقط الحسن بغير المنكر
 وقد سمعت قول النبي في حقها ومن اذاها الى اخر الخبر فواجب عليك اللعنات يا النبيين
 اعين عدما لا يحصى ولا يحسن ووردت في بخلة بذات الرسول شهادت على وشبه وشبه
 وذلك في شكك في امر النبي في بغير الرضوان ونبعة الخيلة وقد تخلفت من جيش لاساء
 وهرب من الحرب وخرب الخبير المسمع قول النبي في الخلف لعن من تخلف ومن فزوه
 وعليك اللعن والويل والغدا ملاكل شئ وما يخفى واظهر وملا الارض والعرش والسموات
 وملا الغلات والبحار والبحر ووزن كل شئ خفيف وثقل من حرم وحرم كبير وصغير صفر
 وامر بجم مجنونة وحاملة فقلت لولا على لجلال عمر وضعت من المقالات في الهز
 فقلت محمدا ما افقه من عمر وقد استوت على قوم الخمس وتركت لاننا البيوت والاشا
 وعطلت الحدة ابن شعبه وامر بضرب الرقاب لاظفر وعرفت الخمس على الاحمد
 واعطيت حفصة نفاس الغزو فضيت الحديبعين فعه كلها خلافا للشرع والنظر
 وحكمت بالظن والراي والحكمة وما علمت بالقران وتركت الاثر فضيت شعرة الحج والنساء
 ونسخ الكلام بقول النبي لا بدع في الدين ما لا يجوز ومنع كل الفواحش ولانك
 وكنت في استيصال بني هاشم الى معاوية الباغي لعن الله نال لامر القتل لانه الرشد
 قال

ومن قتل ظلم الى يوم المحشر وغرب الذين واساس النقي كانت كافر بجم كثير الضم
 اغزبك ربي في فؤدك وامالك كره في نقي في الزم اغفلت من الحق بعبادة الله
 ام لمحمد والمحمد سلكوا اهتزك عفرين الكفر والقباح ام الخناس وسوس في صدرك
 يا ايها الاخوان من تبره لانه اخفض الشرع واحقره وها امر طرفة عين من الزمان
 وكنت يوم الذين وما افق وكان مفضونا يدا ابنته وكم وداوى بها الرجال ولم يجر
 والشه ترو الفول كالكلاب واظفى سوتها بافك المنكر فاستبوا هذا البقيع حملا الله
 وتاولوا في المسجد فوفق وكل ما قلته طعن الثلاثة رواه الجمهور وما بعوا من
 وطائر لا حول يقول الكائن باليتنى كنت عذروا لا شرب ويوم غلوه وصلوه في الحج
 ما تنفع له شفاغذ ولا مفر ويوم يحجب عذبه في العيرة فيقول للمال الذي وقواسم
 فعليه اللعن ثم الويل في الغضب عدد الثبات والورد في وعد الجن والانس والذواق
 ومن مضى ومن ابى ومن حصن وعد كل ربح وانفاس وعد كل ذرة من الارض والمدد
 وعد كل ريش وطيرو وحو وعد كل شوك وطلع وشم وعد كل ساعة وان الزمان
 وعد كل صوف وشعر ووبر وعد كل برق ودر عدو شام وعد كل قطر من الماء والمطر
 وعد كل امن برارى والبحا وعد كل رمل وصخرة وعد كل غصن من جبال القمم
 وعد كل خير من النار والابواب وعد الايام والليالي وعد العشي والرواح والشمس
 وعد كل طلوع وغروب من كل نجم وشمس وندى وعد كل خير وزوال وال

ما اتى

بها

واشبهت قوله

مما كان

طلع

من قبي

وعند كل آ. وعند كل نكر. وعند كل نفس ^{حرف} ولفظ ^{حرف} من قبل قول ويقال وما
 وعند كل فعل وقول ^{اشارة} وعند كل لفظ وما في القلب ^{حظ} وعند كل شيء وما به الخاطا
 علم الله تعالى العالم الاكبر وما انك في لغز هذا العين ارجو ان الثواب والنعمة الا
 وشفاعتي ^{والجهد} في نزع الاكبر وتطهيره ^{لا} لا تظن ان اللعن لا اجز
 بل هو من اعظم عبادة الاكبر واجره عند رب الجاه ^{دل} بعبادة الف سنة بل الاكبر
 ولا يقبل الله طاعة الاكبر ^{واصف} وفي الميزان خفة من ذرة ^{من} لا يعقبا اللعن والشر
 فخرج عن رتبة الاسلام ^{الاطهر} ومن اجب بدعه وما انك في شر في اللعن والعذاب
 يتنفس من الشيطان والقرآن بقراءة الحمد والتوحيد وطلب المغفرة غفر الله

من الله المحمدي

صاوی نیستند و مؤمن باین معنی انکس است که با وجود ایمان بمقتضای آن که گناه کرده باشد
 بکنایه صغیره امارت نموده باشد و اگر بیدارش کنایه صغیره کرده باشد از مؤمن باین معنی بیرون
 نبرد و باین مؤمن برود و شست اول آنکه بپوشش منصف بصفای ایمان معنی باشد و هرگز از
 ایمان بدر نمی رود و شست دوم آنکه باقی باشد و بعد از شستن مؤمن نوبت باید این قسم
 اگر چه بربوبیت از قسم اول است ولیکن بر باری و جلیل است و باین جهت صاف است و استغفارا
 که در پیشگاه دوست سیدار دیده را که بر خور و گناه کند و هرگاه که گناه کند نوبت نماید
 پس فرمود که آنکی که گناه دراصل نکند بجهت است ولیکن خونی و دوست سیدار گناه کننده نوبت
 کننده را و حضرت رسول فرمود که هیچکس نزد خدا هیچ باری نیست از مردی و زنی که نوبت کنند
 و حضرت امام محمد باقر فرمود که شاد و خوشنودی خدا از نوبت برنده زیاده است از شادان
 کسی که در دنیا و آخرت خوشتر خود را کند پس اینها را بیاید و حضرت صادق فرمود که چون
 نوبت بصریح کند و غم نماید که دیگر گناه نکند و ندارد که گناه نماید و غم او را دور
 دارد و در دنیا و آخرت بر او ساقی نماید و او ی گفت چگونگی بر این می نماید فرمود که ترا خوشی
 سازد از ظاهر ملکین آنچه بر او نوشته اند از گناه و خوشی نماید به خدا و جراح او که گناه او را
 کتمان نمایند و وحی نماید ببقعه های زمین که گناهانی که بر او شکر کرده و بر او گناهان نمایند تا چون

بمقام حساب آید هیچ چیزی بر او گناه بگناه ندهند سیم آنکی که سگالات ایمان را بعد از او
 و صاحب علم و عمل و اوصاف حمیده و صفات جمیل باشد و مؤمن باین معنی مراتب بسیار
 منازل پیش دارد بر حسب منزلت که از کمال علی و عمل و صفات نفسانی و سگالات و مقربا
 در کاه باوی و در حدیث وارد شده حضرت صادق فرمود که حق تعالی از هر هفت سیم
 قرار داد بر برتر و صدق و یقین و رضا و قناعت و علم و حلم پس قسمت فرمود این هفت
 سیم را در میان مردم پس هر که حق تعالی در این هفت سیم را در میان او داده و او را ملکی
 و نائب تحمل این سیم را دارد و برای بعضی یک سیم و برای بعضی دو سیم و برای بعضی
 سیم قرار داده و همچنین تا آنکه شش هفت سیم پس فرمود که تحصیل کنید بر این سیم
 یک سیم باشد و سیم و نوبت بر این صاحب دو سیم باشد سیم که تحصیل است بر ایشان
 و نائب از اندازند و همچنین ترتیب فرمود تا هفت سیم مؤلف گوید که درین حدیث شریف
 هفت خصلت از خصال حمیده ایمان مذکور شده اول بر برتر و مراد از ان است که بر
 و نیکی کنی بپدر و مادر خود و بر و نیکی کنی بر هر بنده کان و مؤمنان و هر برتر و برتر
 که باشد بمثل او دی و دوم صدق و مراد از ان است که راست باشی و در گفتار و چیزی بر در
 که در خود سیم یقین و مراد از ان است که یقین کامل داشته باشی و در آنچه اعتقاد باید نمود

از احوال سیده و معاد و آنچه معتبر است در ایمان و از عیان کامل نمائی با پی حضرت رسول ص
و انظر طاهر بن زمره و زمره اند و خبر داده اند هر چند عقل حاضر نوازند و انچه عاجز باشد چنانچه
گذشت در احوال عبدالله بن ابی یعقوب که بخیرت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام عرض نمود
که بخیرت قسم که اگر نادر بود و بنم کنی و بفرمائی که این بنم تراست و آن بنم حلال هر این شهادت
میدم که آنرا که حلال فرموده حلال است و آنرا که حرام فرموده حرام است پس حضرت با و فرمود خدا
رحمت کند ترا چه حرام و رضا و اذان است که رضی باشی بقضا الهی و هر چه خدا خواست باشد بر تو
مواظب باشی بان و خواهی خود را نایب قضا و قدر الهی سازی چنانچه از ابو زریق منقول است
که از او پرسیدند که چه حال داری فرمود که چه حال داشتم باشد کسی که اسیر و فانی خواهر او
کرد و آنچه در زمین واقع شود هر طایفه خواهش او باشد گفتند عجب دعوی میکند گفت بلی
داشت میکنم زیرا که برضا الهی راضی شده ام و آنچه واقع میشود هر سواقی رضا الهی است و
در حدیث دیگر وارد شده که در روزی حضرت امام محمد باقر علیه السلام بیاد از جابر بن عبدالله انصاری
رفت و از او پرسید که چه حال داری جابر جواب گفت بجماله الله نعم حال دارم که هر که از من بخواهد
از زندگانی و مرض طاهر منجورم از سخت و پریشانی و از هر چه میخواهد از تو انگری پس حضرت فرمود
اما من عیال پرور و فانی که خدا را خواهد بر آن حیث از او و سر دارم و چون موفقی خوا
برسم

بر آن حیث از او و سر میدارم و چون موفقی خواهد من نیز از منجورم و در وقتیکه خدا
مختار را بر آن خواهد سخت را در و سر دارم و چون مرض را خواهد من نیز از منجورم و در
و فانی که خدا تو انگری خواهد بر آن توانگر بولد و سر میدارم و چون پریشانی خواهد من
نیز از منجورم پس فرمود جابر ترا چکا داشت که تصرف کنی در قضا و قدر الهی بلکه راضی باشی
با آنچه بر تو خواست باشد تا تو امر بنده رضا حاصل کردی و چون جابر این سخن را شنید گفت راست
فرمود رسول خدا ص که خیرت فرزند از فرزندان من خواهد رسید که نام او نام من است
و باقر علوم اولین و آخرین است و در با علوم و اخصا کاند پنجم و نام او را از آن است
که و کنی بر عهد ها و عهد ها و پیمان ها که با مردم کنی و همچنین و فانی عید ها و پیمان ها
الهی و تکلیفاتی که حق نم نموده ما موراث با جابجای و منتهی اثرات نمائی ششم
علم و مراد از آن است که علوی که متعلق بدین باشد و در دین الهی در خیل باشد مانند
علم کلام و فقه و تفسیر و سایر علوی که بکار آن نشاء آید و عالم بان علوم و در قیامت
از جمله علما و در زمره فقها باشد تحصیل نمائی که علوی که بکار آن نشاء آید مانند
علم مسائل هیولی و صورت و امثال آنها چنانچه پیشتر بتفصیل بیان نمودیم هفتم
حلم و مراد از آن است که صاحب حلم و بردباری باشی و عفو کنی از آنکس که با تو سفاقت

و تندی کند و همچنین حکمی و صبر کنی بر بلا یا مصایب و امراض و نواب و صبر ثباتی بر ظلم
و غفلت و پستیانی و تنگدستی و سایر مصایب و در کار که بر تو واقع شود و بد آنکه این
هفت خصصت از ایمان غیر خیرات و اصول هفت میراث است و هر یک از آنها فروع بسیار
شعب بشمار دارد و در هر موقی بعضی از آنها در مومن کامل هر آنها مستحق است
و لهذا در حدیث واقع شده که شهاب گفت شنیدم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود
که اگر بداند مرد ما که چگونه حق تعالی او را پدید آورده است خلایق را هیچ کس ملامت نکند و دیگر آنکه حق
خدا را بشناسد و بداند چگونه او را پدید آورده است و بداند رستی که حق تعالی خلق کرده است جزوی
چند را تا آنکه رسیده است بجهل و جزو پس هر جزوی از آن اجزای ده عشر که پدید آمده است
کرده آنها در میان خلق خود و فرار داده و در هر موقی یک عشر از آن اجزا و در مومن دیگر
دو عشر از آن اجزا تا رسد به یک جزو تمام و در دیگری جزوی تمام و عشر جزوی دیگر و دیگری
جزوی و دو عشر جزوی دیگر و دیگری جزوی و عشر عشر جزوی دیگر تا رسد به یک جزو تمام و
همچنین برین حساب تا رسد بمؤمنی که مرتبه او را نداند هر بلندتر باشد هر آن جهل تر جزو و موقی
که حق تعالی او را پدید آورده است و در او صفت عشر جزوی قادر نیست بر آنکه شود مانند آنکه صاحب عشر
باشد و در عشر مانند صاحب عشر و همچنین آنکس که تمام شده است بر او جزو و قادر

نیست بر آنکه شود که صاحب دو جزو است پس اگر دانست مردمان که حق تعالی باین طریق خلق
کرده و پدید آورده هیچکس ملامت نکند و دیگر بر او تلف گوید که این حدیث شریف که از معتمد
و حجتی صادر شده مفهوم و مستفاد میگردد که آن خلاصه سبع با فروع و شعبات آنها مجموع
میرسد بچهار صد و نود و این اجزاء بر حسب مصالح و حکم و تقاضای استعدادات و
قابلیات و طبعات منقسم شده بر این اجزاء و این فروع و این قسم و حکمت این تقاضا
از جمله مسائل غامضات و از فروع مسئله فضا و قدراست و باین تحقیق این رساله نیست
انشاء الله العزیز اگر تائیدات الهی مساعدت نماید در سال عجله در این باب نشر شود چون
این مراتب را دانستی اکنون بدان که مومن کامل آنکس است که هر این اجزا را جامع شده باشد
و باین معنی اشاره است آنچه حق تعالی میفرماید که الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَلِمَاتُهُمْ يَنْظُرُ اُولَئِكَ لَهُمْ
اَلْمَنْ وَ لَهُمْ مَقْعَدٌ و ن یعنی آنان که ایمان آورده اند و باینجهانند ایمان خود را بظلم ایشانرا
ایمنی داشته اند هدایت یافتگان و مرتبه مومن باین معنی بسیار عظیم است و صاحب این مرتبه
انبیاء و اوصیاء و صدیقانند و لهذا حق تعالی میفرماید اِنَّكَ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ
و در حق موسی و هر دو میفرماید اِنَّكَ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ و در حق الیاس نیز میفرماید
اِنَّكَ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ و در حق یونس میفرماید وَ كَذَلِكَ نَجِي الْمُؤْمِنِينَ و بسیار از این

دوران مؤمن وصف نموده حضرت امیر المؤمنین را با آن که بر اهل ایمان نباشد
و غیر ایشان را شب مختلفه و درجات متعدد و بلند بلکه جدا از آن چهار صد و مرتبه
برای مؤمنان میباشد و هر مؤمنی که این اجزای او بیشتر باشد مرتبه او و درجه او کاملتر است
و هر که در او کمزوری است تا آنکه میرسد یعنی اول مؤمن که گام او در درگاه
الهی باغبان نشین و بخت است که ولایت ائمه طاهرين صلوات الله عليهم اجمعین را اختیار نموده
و بدانکه این مرتبه اگر چه نیست بر آن سابق نیست و لیکن در حقیقت باز مرتبه سیم
نیست و گرامت اعظم و منزلت لو بید است چه بخت ایشان و ولایت ایشان موجب بخش
از عذاب و خلاصی از عذاب و حسن عاقبت و سعادت قلمی در آخرت میگردد و لهذا در احادیث
سابقه که پیش ذکر نمودیم وارد شده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر که در آخرت زمان
دوران عقیبت امام ایمان آورد و در مرتبه فرمود که ^{این} از برای ایشانست و در حدیث
دیگر روایت که ابو عبد الله عجل الله تعالی فرجه له گفت که حضرت امیر المؤمنین فرمود که میخواهی ترا بر دهم ^{شماره}
که هر که از او آتش باشد در روز قیامت او را هیچ عجزی و بیعی نباشد و خبر دهم ترا بیکاه
که هر که از او آتش باشد او را بر سو باقی اندازند که من بلی فرمود که آن ثواب محبت ما است و
آن که شمنی ما است و در حدیث دیگر که سلمان فارسی رحمه الله گفت که روزی در مسجد مدینه در وقت

حضرت رسول الله ششم بودیم حضرت امیر المؤمنین آمد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله در دست
داشت بدست آنحضرت داد و آن سنگ ریزه بخش آمد و گفت لا اله الا الله محمد رسول الله
علی ولی الله و این شدم بپرو و در کاری خدا و پیغمبر محمد و ولایت علی پس حضرت رسول
فرمود که هر که از شما صحیح کند و بخدا و رسول و ولایت علی برای طالب راضی باشد او از
خوف عذاب خدا این است و در حدیث دیگر منقول که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که
فرمود که چون قیامت شود بیای فرودمانی که بر اسبی سوار باشی و بر سرش تا بجا فرود آید
که روشنی آن نور دیده ها را چه گرداند پس از جانب و باله فرود آید و دست او را
داخل بهشت کن و دشمنان خود را داخل جهنم کن توفی قیامت کشته بهشت و در روز قیامت
بسیار از طرق عالم و فاصره وار شده که رسول خدا فرمود که تحت علی حسرت است که هیچ کس
با وجود آن ضرر نمیرساند و بغض علی حسرت است که هیچ ثوابی با وجود آن نفع نمینماید و در حدیث
قدسی وارد شده که حق تعالی میفرماید که داخل بهشت میکنم هر که اطاعت کند علی را هر چند
که معصیت کرده باشد مرا و داخل جهنم میکنم هر که معصیت کند علی را هر چند اطاعت کرده
باشد مرا و زعمری که از اکابر علمای اهل سنت است بعد از نقل این حدیث گفته که این
حدیث قدس و رمزیت نیکو تر از آنست که علی ایمان کامل است و با ایمان کامل کناهان

ضرر نمیرساند و هر که محبت علی ندارد ایمان از کمال نیست و طاعت او حلی هم را در حقیقت نکات
 نیست زیرا که طاعت حقیقی آنست که اعمال و افعال نیز با آن موافقت نماید پس هر که علی را
 دوست دارد و طاعت خدا کرده و هر که طاعت خدا کرده ناجی است پس هر که علی را دوست
 دارد به پیشین ناجی است پس معلوم شد که محبت علی ایمانست و عداوت علی کفر است و
 در روز قیامت مردمان خواهند بود مکرر و طایفه دوست علی و دشمن علی و دوست
 علی کناهی خواهد داشت و حسابی بر او خواهد بود و هر که در قیامت او را حسابینا شد
 جهنم جای او باشد و دشمن علی ایمان ندارد و هر که صاحب ایمان نباشد خفته نظر می
 بر او نمیکند و طاعت او عین معصیت است و جای او در جهنم است پس دشمن علی الله است
 هر چند نباید در قیامت با او ایستاد و هر چند کان و دوست علی ناجی است هر چند که در کتاه
 فروخته باشد تا از سزا گوشت خود و هیبتان هیبتان کجاست کناهان با وجود ایمان ^{نموده اند}
 یا کجاست کناهان با وجود ^{نموده اند} کبیر پس دشمن علی از عذاب رهایی ندارد و دوست علی از
 عذاب پروا نمی دارد پس خوشحال دوستان علی و بدحال دشمنان علی با اینجا بود کلام
 ز عجزی و یکی از ثقات بواسطه از یکی از علما دین نقل میفرمود که گفت بشی از شب ^{نموده اند}
 اخوند ملا احمد از بی بی زهرا و فاطمه و در خواب دیدم که زیارت حضرت امیرالمؤمنین

احمد و در غایت نور و صفات بسیار بود چون از زیارت فارغ گردید با او گفتم که کدام یک از
 اعمال و افعال باعث غنا و قرب نزد این عالمی گردد و شهادت میدهم شد بخیر هم که را خبر
 تا بلان عمل مداومت و موالفت نماید و من نیز با آن مراتب عالی را بنشوم زود و اینها
 اعمالی که از من مشاهده میفرمودی در ایام حیات و زندگانی دنیا هر روزی نشاء گشاده بود
 و مشغری نداشت و نفعی بمن نرسانید و نرسانید مرا با این حالت مگر محبت صاحب این قریه
 امیرالمؤمنین و ایضا در صیاحت سابقه مکرر ذکر نمودیم که مدار کمال عمل بر خلوص نیست است
 و گاه باشد که اعمال عظیم از کسی صادر شود و نیت او چندان خالص نباشد و مقبول نکند
 و عمل سطحی بحسب نیت کامل و مقبول و موجب قرب گردد و در حدیث وارد شده که
 نازل شد این آیه که هر کس ذالک الذی یقرض الله قرضاً حسناً فیضاً عظیمه انما عاقبتهم به
 کیمت آنکی که قرض دهد عجز از تنبیه و مضاعف کردن آن حق هم برای او باضافه بسیار
 آمدند و ما چون و انصاف و آنچه داشتند از اموال و میوه ها اجزمت حضرت اموال
 و در آنوقت حضرت دو مسجد بود پس حضرت اموال را میگردانید و ایشان را بهشت و رضا
 بهشت و عده میفرمود پس مرد فقیری بی مالی چون این حال را مشاهده نمود بجان خود
 آمد که این و حقیقت حال را بنویسد و خود گفت و جبر او گفت ببین آنچه داشته باشی

انرا بخدمت آنحضرت بوی پیرانزد دو تمام خانه خود کردید و نیاف مکره ستر خوا
پوسیده کرد و نیز خاک پنجهان بود انرا بپروین آورد و پاکیزه شست و در زیر
پاهما خود از شرم داشت نا آمد بمجدد و در میان خاها اهل مدینه گذاشت و کسی
این مطلع نکردید در این حال خوانم ایر در شان او و درود بر او نازل ساخت پس
آنحضرت او را طلبید و فرمود توجه مالی آورده که ایر در باب توافل شده و در
باب دیگران نازل شده انچه نصرت خود را عرض نمود پس حضرت فرمود که نصرت
که از روی خلاص باشد چنین ثمره میبخشد و ایضایکی از ثقات نقل فرمود که یکی از علما
دین در خواب دید عالم ربانی مولانا عبد الله شوشانی براده بعد از وفات او کرد
نهایت نور و صفات و نیز بسیار بلندی وار و او پرسید که سبب این مرتبه کرد
چیز باشد از اعمال دنیا فرمود که روزی از مسجد جامع قدیم اصفهان ایرو میآمدم و
در دست داشتم طفل بیتی را دیدم بسیار با و دادم و او بسیار ناله شد و این مرتبه
در این نشانیهای آن سبب بخود دادند و ایضایکی دیگر از ثقات و اهل و رع نقل نمود
که بعد از وفات مولانا ملا محمد باقر در راه او خواب دیدم و پرسیدم که کدام عمل در آن
نشان بکار تو آمد فرمود که انعالی که کرده بودم هیچیک بکار من نیامد مگر تلاوت و صلوات

بر محمد و آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین و ایضایکی از مشایخ ما رفیع الله در جزیره فرمود
که یکی از محل مومنان از اهل علم و عرفان جهت ضیق معیشت هندیستان رفت و حق تعالی
ان سفر را مال بسیار امانت فرمود و در هندیان انواع اشعه و اقشیر خریدار نمود و با صفاها
و وزی بدیدن او و ختم و تجار که بجهت خریدن ماعها او آمده بودند انداز نزد او
میرفتند چون او را ملاقات نمودم دیدم که گریان و غمناک است از سبب حال پرسیدم گفت ماعها
تفید دهند و تحصیل نمودم و اکثر مردم را تو غیب بر خرید این ماعها ایستاده اند و مکشند
و بسیار ابرار دده بیش و ده سی نفع خواهد کرد و بعضی دیگر از اشعه نیز خریدار
نمودم که نصف زیاده از انها توقع نداشته ام اکنون تجار بخیریدان اشعه رغبت نمیدارند
و اشعه که در نظر من حقیر بود طلب مینمایند و نصفه اشعه عظیم برای اشعه میدهند چون
این حال را مشاهده نمودم بخاطر ام رسید که عباداتی که درین نشانی میکنم و کار توانها
جزیل بر انها دارم بسیار باشد که در نشا اخرف مانند ان اشعه باشند و خریدارند نشانیها
و بکار مایایند و موجب خجالت و مستحکام افتد و بدین جهت گریان و غمناک



الحمد لله الذي جعل العلم نوراً والدين رجا
الحمد لله الذي جعل العلم نوراً والدين رجا

وهم في ٢٥٩٠ هـ
كتاب در بیان طرز عمر از نهاده در نهاده در نهاده
که نام آن را اولی اف برده و نام شاه سلطان حسن فرستاده است
بعد از دهکات مجلس عالی مشروطیت در حق مولف با کسر

۵۹۹

۵۵۵

۱۱۵۲

صدق الله حار السلام

عند ربهم وهو

ولهم بما كانوا

يعملون

۱۲۸۴

۲۵۵۵

۷۸۵

۲۵۵۵

۱۲۸۴

۲۵۵۵

۸۲۱

۲۵۵۵

۲۷۸

محمد الموسوی القزاقی

۱۲۸۴
۲۷۸
۱۱۰۶

۱۲۸۴
۲۷۸
۱۱۰۶

[illegible]

کہ چیت چنی

سولنگه

[illegible]

٢١

[illegible][illegible]

بهشت در آن است و مثل است بر جرد و قصر و انبیه و ساکن و شجر و انهار
 و انهار است و شجر و انهار و جرد و قصر و انبیه و ساکن و شجر و انهار
 فانی می شود و در آن ملک احباب اند و با هم دارند و آسایش می دارند از آسایش و نیز این
 می آید و با هم دارند و در آن حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت و عیسی و یونس
 علما و اهل علم با سزا رفتند و همچنین بسیار از معجزات انبیاء و اوصیاء علیهم السلام
 اند و علم از شوق و احوای احوال و در آن مجلس و طبع آن از غریب و حریف و
 کسوف در غیر وقت معزز و جاری شد و بزمی عظیم از سنن که در آن
 عباد و عباد و اهل بی و در میان اهل آنجا بسیار معلوم شد و اعتقاد
 با صول حکما با اعتقاد اکثر فضیلت دین جمع می شود پس با سزا رفتند انبیاء
 شریفان با اعتقاد باقی از باب ارباب حلیه و سعادت دانند که در تمام
 عمر و در شان برین بود که مردم را بظلال و جلوه و کسب اندازند و باطل را در لباس
 حق بپوشانند و هدایت الهی را با این فرقه ضاله را که با سزا رفتند و از هم غریب
 تر است و بعضی حریف را از اهل شرع می سازند و از تمام عظیم در باب ایشان با کمال
 و استقامت می نمایند این کتب ضلال را از روی اعتقاد در سزا می گیرند و کسی از
 ایشان نشنیده که در مقام ابطال و انکار و بدعت سبهاست ایشان ندانند و کسی که
 رد و ابطال این عقاید نماید از حواس دیگر سبهاست بر عوام العوام که در سزا
 ترویج عقاید باطله خود را از حریف و طعن میکنند بر سبک بر ارباب این عقاید چون
 لعن کنند و فریاد میکنند که از جمله لاعلمیه هستیم میرا بد و نه لطیف و از انبیه
 با من و الله متعز و نه و لو که الکفر و نه و لو که در اهل بی و در حریف
 حیاتی است سب و کسی که انکار کند کافر است و نه که آن ماله حریف که از
 در کفر است و در حریف آبا با فعل مر جند با حق قیامت مر جند خواهند شد و
 اکثر متکلمین با اعتقاد آنست که وجود فعل با فعل و در سبهای خلق عالم اند و اهل
 که اند و قلیلی از معترضه قایل شد اند که بعد از آن مخلوق خواهند شد و قیامت و

انکار

پس
ن

معلوم نیست

و معلوم نیست که احد از امامیه این مذمت خفیف قایل شد این قول را نسبت
 به سبیه رضی الله عنه داده اند و از او بسیار تعبیر است و آیه بسیار دلالت بر وجه
 ایشان در حق قلیل از آن می کنند مثل اعدت للتعقیب و اعدت للذبح است و
 و اعدت للکافرنین و عند هاجنه المادی و اگر احادیث و مراجع معتبر است
 بر کفر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت و سزا رفتند و سزا رفتند
 معترضه در متکلمین بهشت حضرت آدم را بهشت خلعت میدادند و این ابوبه سبیه
 از اهل اقلیت هر وی را سزا رفت که سزا رفت از حضرت امام رضا علیه السلام پرسیدیم
 که با این رسول را در جهنم از بهشت و از سنن جهنم آیا امروز مخلوق شد اند حضرت فرمود
 بلی و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را در جهنم سزا رفتند و سزا رفتند و سزا رفتند
 بعد از آن که در جهنم سزا رفتند که در جهنم سزا رفتند و سزا رفتند و سزا رفتند
 و در میان آن که در جهنم سزا رفتند و از ایشان چنین حکایت کرد خلق بهشت و جهنم را
 نگذشت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم که سزا رفتند و سزا رفتند و سزا رفتند
 و عجله در جهنم خود بود و حقیقتا اینها را هم حقیقتی می کنند با المعجزین و بطون
 بینها و بین جمیع آن غیر انبیه الهی و حقیقتی که کذب نماند این جوران میگرد و سزا رفتند
 و میان جمیع که در جهنم سزا رفتند بنو امیه رسید است که با سزا رفتند و سزا رفتند
 می کنند و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که در جهنم سزا رفتند و سزا رفتند
 بهشت که در جهنم سزا رفتند و سزا رفتند و سزا رفتند و سزا رفتند
 با حریف و سزا رفتند و سزا رفتند و سزا رفتند و سزا رفتند
 و با سزا رفتند و سزا رفتند و سزا رفتند و سزا رفتند
 که سزا رفتند و سزا رفتند و سزا رفتند و سزا رفتند
 نیز سزا رفتند و سزا رفتند و سزا رفتند و سزا رفتند
 بهشت نیز سزا رفتند و سزا رفتند و سزا رفتند و سزا رفتند
 که سزا رفتند و سزا رفتند و سزا رفتند و سزا رفتند
 است است که سزا رفتند و سزا رفتند و سزا رفتند و سزا رفتند

با سزا رفتند

سکینم ایسان را چه جز برون از دهن و منحل بزم دریا نیست که محیط است بر نایب اهل علم
 که چنانچه در موهبت و افاضه الجواهر حضرت پس فرموده است و قلنا انما المین من اهل الجواهر
 سیکل از امان را در دفتر حاشا است و در حاشا از این محاسن روایت کرده است که در موهبت
 ابراهیم و از حضرت امیر المومنین سلامی چند که در اوجله آنها برسدند که همیشه در کباب است و در
 کباب است و موهبت در کباب است و در کباب است و در کباب است و در کباب است و در کباب است
 در کباب است که موهبت یکدیگر بر سر رسیدند که در کباب است و در کباب است و در کباب است
 رجال کتب پسند معتبر از حضرت عیسی قی تواریخ کرده است که حضرت امام رضا علیه السلام عرض
 کرده که انش میگوید که همیشه از نور غلظه نشسته است فرموده در کباب است و در کباب است
 آدم علیه السلام و باز این موهبت را پسندید که از حضرت روایت کرده است و این ابریه در صفت
 الشیخ از حضرت حاکم علیه السلام روایت کرده است که از شیخه امین است که در کباب است و در کباب است
 سراج رسول و سوال بر خلق است و در کباب است و در کباب است و در کباب است و در کباب است
 گفته است که کباب از کباب است و در کباب است و در کباب است و در کباب است و در کباب است
 و خلق است و در کباب است و در کباب است و در کباب است و در کباب است و در کباب است
 ما از موهبت است و این را بهر رحمت از غیر گفته است که امتنا که در موهبت و در کباب است و در کباب است
 از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و در کباب است و در کباب است و در کباب است و در کباب است
 نیز و احادیث از دنیا که در کباب است و در کباب است و در کباب است و در کباب است و در کباب است
 دنیا را در نظر او جلوه دهند و تر از کباب است و در کباب است و در کباب است و در کباب است و در کباب است
 حضرت در دوا و اختیار حضرت سکینم پس در کباب است و در کباب است و در کباب است و در کباب است
 آن با صفت از باغهای دنیا که احباب و ماه دران طلوع و غروب میکنند و در کباب است و در کباب است
 اگر چه در کباب است و در کباب است و در کباب است و در کباب است و در کباب است و در کباب است
 موهبت است که در کباب است و در کباب است و در کباب است و در کباب است و در کباب است و در کباب است
 و در کباب است و در کباب است و در کباب است و در کباب است و در کباب است و در کباب است
 موهبت است که در کباب است و در کباب است و در کباب است و در کباب است و در کباب است و در کباب است
 را حاکم علیه السلام گفته است که در کباب است و در کباب است و در کباب است و در کباب است و در کباب است
 کند که یک سطح است در کباب است و در کباب است و در کباب است و در کباب است و در کباب است

سکینم

خوار بود

خوار بود و بر قدر اعتراض گفته اند که هرگاه عرضش مطلق از آن و در این باشد چگونه
 آنرا میگوید و جواب گفته اند که ما میگوییم بالی اهل نهای این کانه است پس میگویند که
 نیز که از اسرارنا بیخ چنانچه در حدیث وارد شده است و در حدیث است که سف آن
 عرش رحمت است در کباب است که در کباب است و در کباب است و در کباب است و در کباب است
 علیه و آنکه برسد که در کباب است و در کباب است و در کباب است و در کباب است و در کباب است
 و در کباب است و در کباب است و در کباب است و در کباب است و در کباب است و در کباب است
 است و در کباب است و در کباب است و در کباب است و در کباب است و در کباب است و در کباب است
 احادیث است و در کباب است و در کباب است و در کباب است و در کباب است و در کباب است و در کباب است
 از حدیث و حدیث روایت کرده اند که از آن پس و مالک بر سر رسیدند که در کباب است و در کباب است
 یا در کباب است و در کباب است و در کباب است و در کباب است و در کباب است و در کباب است
 بالی آن که ای هفت کانه در کباب است و در کباب است و در کباب است و در کباب است و در کباب است
 بیخ چنانچه در کباب است و در کباب است و در کباب است و در کباب است و در کباب است و در کباب است
 سبوی و در کباب است و در کباب است و در کباب است و در کباب است و در کباب است و در کباب است
 با خبر انبیا علیهم السلام خبر داده اند و در کباب است و در کباب است و در کباب است و در کباب است
 شهادت شیطانی است نباید عفو و کسی که در کباب است و در کباب است و در کباب است و در کباب است
 و آیات و احادیث از عان نماید همه با یکدیگر منطبق میشوند و در کباب است و در کباب است
 فروریزد و اسرارنا بیخ چنانچه در حدیث وارد شده است و در کباب است و در کباب است
 عرش سف آن خوار بود و در کباب است و در کباب است و در کباب است و در کباب است و در کباب است
 با خبر و در کباب است و در کباب است و در کباب است و در کباب است و در کباب است و در کباب است
 لغا و این چنانچه در کباب است و در کباب است و در کباب است و در کباب است و در کباب است و در کباب است
 و احادیث و در کباب است و در کباب است و در کباب است و در کباب است و در کباب است و در کباب است
 موهبت و در کباب است و در کباب است و در کباب است و در کباب است و در کباب است و در کباب است
 است و در کباب است و در کباب است و در کباب است و در کباب است و در کباب است و در کباب است

طیعه

محمدر

چایست در چشم که چینه در آنرا میکشد ایند چشم مشعل بشود و این طبقه بدر و طبقه است و چینه
است و کنگی است از رس در میان چشم و رودخانه است از رس که در چشم
در آن کوه جاریست و این موضع بدترین جای برای طبقه است و از حضرت امام موسی کاظم علیه
السلام منقولست که در چشم فادی است که از اسف منماند که از آن در یک کوه از ارض کوه
منش کشیده است و از کوه از ارض است و دیگر که تیره سواد رخ سوزنی منشی کشیده مرا بنده صبیح بخور
مسی ز منبت لب زانند و اهل چشم بی اینجا که نزار در ارض و کشند و مری و کثافت آن را و این
خداوند آن را برای اهل چشم تیره و در آن کوه
که اهل آن کوه بخدا استغاثه می نمایند از کوه
و کنگه کثافت آن تیره و غناهای آن و در آن تیره
و غلبه شد بر این نگاه بخدا پناه سپردند و در آن چاه
تقصی و کثافت آن را و این خردان بنده های آن از زمره زخم کوه استغاثه می نمایند و در آن
ما رخصت که آنجا هیچ کس است و هیچ کس از این نیست اما آن
کس قابل است که بر آن کوه و اهل آن کوه و منور است که در چشم نزار تیره و کنگه من می
محرمان و زنده سیکارام و مرغی است که مرغی خدای کوه و دیوار است که در کوه کوه و دیوار
است که بخدای کوه کوه و زدن است و جماعتی اند که ایران بخدایان و در زمین ابو کوه و در
حضرت علیه السلام و در جواب از علیه منقولست که در چشم کوه برای اهل چشم استغاثه می نمایند و در آن
اند و بر زمینهای ایشان چراغها از رس که در چشم پوشانیده اند و چنان از آنش برای ایشان برسد
ایشان است اندر خداوند که در کوه کثافت است و در کوه کثافت است و در کوه کثافت است
است و این پس از آن که در کوه کثافت است و در کوه کثافت است و در کوه کثافت است
بر طرف نیست و غداپ ایشان پوسته شد بر است و غداپ ایشان همیشه ناز است و
خداوند ایشان را نانی میدهد و در ایشان لب را که در استغاثه می کنند و از زمره کوه
بطلب که ما را بر آن کوه در جواب میگوید که همیشه در چشم غداپ خواهد بود و همیشه در چشم
صادق علیه السلام منقولست که در چشم
در سنگ جبار ساند و در ایشان است و در چشم که ایران بر زمین قیامت نذر است و در

[illegible]

عند باب مغارة

مستحق

عذاب و جزا و عذاب دیگر مریدان خود را که مظلومی میان مسلمانان در هر کجاست و منافقان
حجت بر ایشان تمام شود و هیچ کس در عذاب و عذاب ایشان را که هرگز بکنند خود را و روایت
مسلک و صبر باب کنیز و اطفال و عیال و غیره که از اهل جهنم میشوند

